



روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران

شامل: متن قوانین - تصویبنامه ها - صورت مفصل مذاکرات مجلس شورای ملی
- سوالات - اخبار رسمی - فرامین - انتصابات - آئین نامه ها - بخش نامه ها - آگهی های رسمی
شماره تلفن: ۸۸۹۴ - ۸۸۹۵ - ۸۸۹۶ - ۵۴۴۸

۲۳ شنبه ۲۳ شهریور ماه ۱۳۲۶

مدیر سید محمد هاشمی

سال سوم - شماره ۷۴۹

صفحه ۲۰۰۳

دوره پانزدهم قانونگذاری

شماره مسلسل ۱۴۹۶

روزنامه یومیه

فهرست مندرجات

- ۱ - صورت مشروح مذاکرات شانزدهمین جلسه دوره پانزدهم از صفحه ۱ تا ۱۴
- ۲ - اخبار مجلس ۱۴
- ۳ - آگهی های رسمی ۱۵

مجلس هم عملی بشود و باین جهت فعلاً سه دوازدهم تقدیم شده و نیز چنانکه در آخر ماده واحده مخصوصاً قید شده بودجه تمام سال بزودی تقدیم خواهد شد.

آقای اردلان نیز بعنوان مخالفت باماده واحده شرحی راجع بکسر حقوق نمایندگان و مقایسه واحد هزینه زندگی ده سال قبل با زمان حاضر بیان نموده اظهار داشتند باین ترتیب فقط شرکت در نمایندگی مجلس با اقلیتی که متمکن هستند منحصر خواهد شد و راجع بمنع ورود اشخاص بمحوطه مجلس که از طرف کارپردازان دستور داده شده معتقد بودند نایبستی رابطه مجلس بامردم قطع بشود.

آقای مهندس رضوی نیز از طرف کارپردازان باتصدیق بکمی حقوق نمایندگان و وعده تأمین و ترمیم نسبی آن راجع بورود اشخاص در محوطه باغ مجلس با اشاره بلزوم رابطه حقیقی مردم با مجلس اظهار نمودند اینکار برای حفظ انضباط بوده و برای ملاقات اشخاص با نمایندگان اطاقهای انتظاری درست شده است در اینتوقع کفایت مذاکرات از طرف آقای دهقان پیشنهاد شده بدو آقای دکتر معظمی بعنوان مخالفت اشاره بتهیه گزارش دوره فترت و چاپ صورت مجلس های دوره های اول مجلس و حفظ استقلال مالی مجلس در دوره فترت نموده با اظهار رضایت از خدمات کارمندان مجلس اظهار داشتند بواسطه عملی نشدن تصویبنامه های دولت نسبت به آنها ظلم شده و بایستی توجه بشود و پس از توضیح آقای امینی راجع بتبديل كلمه حقوق بمقرری نسبت بکفایت مذاکرات اخذ را شده تصویب گردید.

مذاکرات مجلس

جلسه ۱۶

صورت مشروح مذاکرات مجلس روز پنجشنبه نوزدهم شهریور ماه ۱۳۲۶

فهرست مطالب:

- ۱ - تصویب صورت مجلس
 - ۲ - بقیه مذاکرات جلسه قبل راجع بیک فقره اعتبارنامه (آقای ارسنجانلی)
 - ۳ - ختم جلسه بعنوان تنفس
- مجلس ساعت ده و چهل و پنج دقیقه صبح بریاست آقای رضا حکمت تشکیل گردید.

۱ - تصویب صورت مجلس

صورت مجلس روز ۳ شنبه هفدهم شهریور ماه را آقای متمدن دماوندی (منشی) قرائت کردند.

ماده واحده ای مبنی بر تفضای پرداخت معادل سه دوازدهم بودجه ۱۳۲۵ مجلس برای سه ماهه امرداد و شهریور و مهر ۱۳۲۶ از طرف کارپردازان مجلس بقیه فوریت تقدیم و بعد از تذکر مختصری از طرف آقای ملک مدنی دایر بلزوم عرض گزارش عملیات دوره فترت بمجلس بقررت آن اخذ رای شده تصویب گردید پس از آن اصل ماده واحده مطرح شده و آقای امیر تیمور راجع بلزوم تقدیم اصل بودجه ۱۳۲۶ و همچنین لزوم طبع صورت مذاکرات پنج دوره مجلس شورای ملی که بنا بر پیشنهاد خود ایشان در بودجه ۱۳۲۵ مجلس تصویب شده شرحی بیان نموده و آقای امینی از طرف کارپردازان پس از اشاره باینکه صورت مجلس های پنج دوره اول مرتباً چاپ شده و خواهد شد توضیحاً اظهار داشتند برای اینکه تصویب نامه هائی که در مملکت عملی شده باید در بودجه

مجلس دو ساعت و ده دقیقه پیش از ظهر بریاست آقای رضا حکمت تشکیل و صورت مجلس روز یکشنبه پانزدهم شهریور ماه قرائت و پس از تذکرات آقایان کشاورز صدر، قبادیان، محمدعلی مسعودی و پاسخ مقام ریاست تصویب گردید. اسامی غائبین جلسه گذشته که ضمن صورت مجلس خوانده شده: غائبین با اجازه - آقایان: ضیاء ابراهیمی - دکتر شفق. غائبین بی اجازه - آقایان: گنابادی - پالیزی - تولیت - لیقوانی - تقی زاده - علی و کیلی - خوئیلر - دیر آمدگان بی اجازه - آقایان: صوت قشقائی - بیات - مهدی ارباب - حسن اکبر - دکتر اعتبار - آقاخان بختیار - ابوالقاسم بهجانی - دکتر طباطبائی - فرامرزی - دکتر آشتیانی - شریعت زاده - شهاب خسروانی - نیکبور - ساعد - اسدی.

● این مذاکرات مشروح شانزدهمین جلسه از دوره پانزدهم قانون گذاری اداره تند نویسی و تحریر صورت مجلس

يك فتره دیگر پیشنهاد نیز از طرف آقای دهقان مینی بر تصویب دو دوازدهم بجای همدوازدهم تقدیم ویس از توضیح آقای امینی دایر بنزوم تعیین تکلیف لایحه پیداییها در بودجه مسترد و بصره شده واحده ۳ دوازدهم بودجه مجلس اخذ رای شده به کثرت ۹۹ رای تصویب گردید.

انتخاب دوفتر از نمایندگان طبق قانون برای حضرت دو امر پیشنهاد اسکرس شروع شده بود. سه نفر برای حضرت در استخراج آراء بفره هم ویس از اختیاری قریب دیگر معضی ورفی به کثرت انتخاب شده.

بکفره ستور ر حرف آقای کشورز صمر بست بر این دولت لایحه مذمومت گردید. تر اینصوم بفره آفراسی مصرح و بواسطه استرداد معرفت آقای اسلامی احد ری بنده بیگنی پیش از منتهی تصویب گردید پس ر آن هفتاد و نه آقای حسن رسعی مصرح شده و آقای ناصر ذوالفقاری به تصریح بیصری در مورد معرفت به اعتبار آفراسی رسعی گفته که فقه مجلس مصرح مسکت و مدفع مت برین وضع فراریج رجحان حربین شجاع و صلاحیت بشن دایر معرفت خود را مشروح در مجلس میسرند و ویس آغاز سخن سوده گفته آقای رسعی هر معر بسته و تف قیاز تعادلت بکفر هم بلاهجن رفته بود و صرف معرفت رجحان روزمه دیگری هم موحد معرفت محمی بشن بشنود چسکه شده مربوطه مجلس نیز نتوانست است در این باب فداوت کند همچنین بست حدت عدم صلاحیت آقای رسعی گفته عدم عیه فون رسمی و عدم عقدت بست حضور معرفت و در توضیح مصرح فرات قسمی را شمره ۳۰ روز در مجلس بچین نتیجه گرفته که شخص وقتی بحوی رجحان عدل بهریق غیر قیاز بکر عیه اصولی که مورد احترام بش قومیت است و رتد مبارزه شونده و مصرح آن صول ر شر بصر بوجو و خالی از اعتبار حوه نفع جوی شخص می تواند محض مدافع هم صور گردند.

آقای حسن رسعی که کین هم در حد فون رسمی برصعی معرفت صور مزاجر تکیه زده روزی حکمرانی رتد که عیه مصرح فون رسمی تشرفوشن مبکره ست و حر آنچه بقم خودشن عیه فون رسمی در روزمه ذره منشر ساخته اجازه داده به سه مقداتی بر تحت عنوان فون اساسی ایران و به تغییر که بشه دیگر در روزنامه اینص متنشر شود همچنین روزمه بشن تر هر شمره نشر فکر کمونیستی و به عقیقه حرب و دوشوری متحصه هم هدث بوده ست آنچه که به مدد ۳۱ آفر موفق آسوده چه نسبت برانش و سر بران واقفان و قدیم حزب دمورکرت آفریجین نوشته اند دلایل حرب خونرا بصور غریب انگری بفریخته اند قضاوت و امت ایران ر آن کرده اند.

آقای ذوالفقاری نیز که بیست خود اضافه نمودند که آنچه برای توجه نمایندگان مجلس لازم بود بتفصیل شرح داده اند و اکنون وقت نمایندگان حافظ استقلال و امنیت و مرکزیت و فون اساسی ایرانست.

در این موقع آقای اسکندری در پاسخ آقای ذوالفقاری اظهار نمودند از لحاظ اتهامات وارده خود آقای ارسنجانی دفع خواهند کرد ولی معرفت محلی ایشان نشی از روزنامه نگاری است که رکن چهارم مشروطیت شناخته شده و در ذنبی مترقی روزنامه نویس از همه معروفتر است و مقام روزنامه نگاری احدی را عیب بر سر کرده است و اینکه گفته شد مذ لای راجع به تغییر قانون اساسی نوشته اند و بدین مسبت نویسنده را مجرم شناخته اند اشتباه کرد اند زیرا معرفت به فون اساسی از نظر عمل جرم شناخته میشود ولی اظهار عقیده کردن جرم نیست چه ممکن است منتهی بر فرانسه و تصویب مرده شود و تغییر کند چنانکه در دونوبت تغییر کرده یکی در دوره دوم و دیگری در مجلس پنجم و نهم آیین و همانهایی که در همدن مجلس قسم خورده بودند که حافظ فون اساسی باشند چهار ماده از قانون اساسی را عوض کردند و به اید اوقت گرانهایی که در تاریخ ایران کمتر نظیر دارد وقف سلامت و سعادت کشور کنیم و ارزش سیاسی ندارد که اوقت مجلس صرف این عقیده شود و تصریح نمودند که دفع این دفع اصولی است.

آقای نورالدین ادمی مغلف دیگر ب فرات قسمتی از روزنامه درج راجع به تغییر فون اساسی و قیه آفریجین و حق قضایی آن گفته که آقای ارسنجانی عیه فون اساسی قیه کرده و افتخار همگاری به پیشوایان نهضت پیشه وری داشته است آقای ادمی از جرین وقیع آذربایجان و قیاز اهلی آن سامن ر خسرات وارده بر آنها توضیحی داده گفتند که کمیسیون این بدیختی ها راهمین نهضت دمورکرتیست بدینصورت برصعی نمایه گی مت ایران محوس کند و پس دروب جرین شجاعت و صلاحیت ایشان نیز اشاره کرده گفتند که کمیسیون و سو کمیسیون مربوطه نیز از ابراز عقیده خودداری نوده اند.

در توضیح آقای مت الشعراء بهار بدفع از آقای رسعی پردخته گفته مسکت و مشروطه ست و اگر کسی گفت فون اساسی نوصی دارد به به ووجه کرد به به جوایز داد عقیده آزاد ست ترین فون مدلسی وجود دارد که عمی نیست و مند اجتهای ایینی و ولایتی که پیشه وری هم دستور قرار داده بود آقای ادمی از تعمی و تجوز پیشه وری معنی گفته است که منکر آن بشد؟ و نداند که آن دستگه دستگه اجنبی بود و پیشه وری هم نمیدانند که کوش جدیت بزرگی منتهی بشود سپس آقای بهر چنین بین عقیده کردند که اگر ولایت به منصب کشیه واحست در مدلس مسکتی نبیه شدخت نذود دیگر نمیشود سوبایسه و زانی را ز این برده پیشه وری رانصبت دوره چهاردهم ایجاد کرد و بیاید کوی کرد که پیشه وری دیگری ایجاد شود شرح رانصبت تغییر داده بعجه و نصح هم نبیه فداوت کرد آقای سزاوار پیشهد خانه نمودند آقای دیگر مجتهدی مغلف بودند وخته حسه تصویب گردید و در ساعت بعد از ظهر جلسه خانه رفت و جلسه بیسه روز پنجشنبه روزنامه شهریور مموکول گردید.

رئیس نسبت بصورت چه اعتراضی نیست؟

امیر تیمور - بنده اعتراضی دارم.

رئیس - بفرمائید.

امیر تیمور - در صورت جلسه نماینده محترم آقای کتابادی را غائب ذکر کرده اند آقای کتابادی چند روزی است که بتهران آمده اند و مریش هستند و بواسطه کسالت نتوانستند در مجلس حاضر شوند و غیبت ایشان غیبت اجباری و اضطراری بوده است و غیبت اختیاری نیست بنده تمنا میکنم موافقت بفرمائید جسدت قبل هم غیبت ایشان با اجازه محسوب شود تا زمانیکه انشاء الله بهبودی پیدا بکنند.

رئیس - تقاضای ایشان باید بکمیسیون عرایض و مرخصی فرستاده شود.

امیر تیمور - البته گزارش آن بکمیسیون فرستاده خواهد شد.

رئیس - دیگر اعتراضی بصورت جلسه نیست (گفته شد خیر) بصورت جلسه تصویب شد. قبل از دستور عدهای از آقایان اجازه خواسته اند (نمایندگان - دستور دستور) بسیار خوب وارد دستور میشود.

آصف - اجازه بنده بیگانی نشود آقای رئیس.

رئیس - قبل از دستور؟ رای قبل از دستور را مجلس قبول نکرد و در ورود در دستور کسی مغلف نبود. آقای ذوالفقاری

۲ - بقیه مذاکرات جلسه قبل راجع بیک فتره اعتبار نامه (آقای ارسنجانی)

ناصر ذوالفقاری - عرض کنم پیش کارتی به بنده نوشته اند که دار و دسته ایران ما کنند و زنجیری به مجلس آورده اند و فتنه سرو صدا و ایجاد آله شنگه برای شد دارند موضوع را منتف باشیه و جوگیری نمایند. جوگیری لازم ندارد هر چه میخواهند بکنند (یکنفر از نمایندگان نویسنده را اسم ببرید) دیگر او بخود بنده مربوط است. در مذاقعاتی که از آقای حسن ارسنجانی بعد آمده تنها هرایش بنده تحریف شده نه تنها آهر اسوء تعبیر گردیده بلکه اینجانب نسبت هائی وارد شده که آرترا بنده توهینی تلقی نمیدانم. بدقت در فرمایشات آقای اسکندری و آقای بهر نمایندگان محترم یقین بی برده اند که بهمن اندازه که آقای عبس اسکندری منطقی دفع کرده است اگر کسی جنب آقای منشاء الشعراء بهر راه مسفطه در پیش گرفتند و از ایشان بید نیست زیرا همنطور که خودشان اعتراف فرمودند و مجلس شورای ملی نتیجه گرفت راه هدی مغلفی را که آقای حسن ارسنجانی در چهار پنج سال گذشته بیوده اند با نظر تحسین بنکر بنده و هم آهنگی داشته اند و اینص کوی خود را پیش از هر کس شسته دفع از چنین عنصر منون که هر روز برنگی در آمده است دانسته اند. آقای اسکندری در عین حال که با منتق صعبت کردند در عین حر که از پیش تری که ممکن است در موقعیت مخصوصی قبل دفع باشد بزربردستی دفع فرمودند ولی متسقم که هم منطق ایشان و هم تر ایشان مبین و معارض عرایض این جانب نبوده است آقای اسکندری در کجی عرایض بنده نکته ای یافتند که گفته بشد کسی حق ندارد نواض قانون اساسی را

شرح دهد؟ در این کشور همه آزادند که نواض را بگویند و بخواهند که اصلاح شود اما با این فرق که وقتی کسی عقیده به قابل هضم نبودن قانون اساسی داشت چنین شخصی دیگر نمیتواند و نباید مجدداً عنان محافظت آن قانون را بدست بگیرد و بخلاف گفته آقای ارسنجانی تاکنون ملت خواستار اصلاح قانون اساسی نشده است تا چه رسد به مبارزه برای تغییر آن اگر ملت اعتراضی داشته و داد در برای اینست که چرا مقررات قانون اساسی اجرا نشده و یا بد اجرا شده است (صحیح است) از اینها گذشته بنده در عرایضم بهیچوجه نخواستیم ام مدافع با معارض عقیده خاصی باشم قانون اساسی ما هدین است که هست و تا روزی که تغییر نکرده قابل احترامست و باید اجرا شود (صحیح است) منشور مثل متحد نیز در هیچ جا اراده ملت ما را برای تعیین نوع حکومت خود خنثی نکرده است (صحیح است) و تا وقتی که اراده مقدس ملت ایران این قانون مقدس را تغییر نداده قیام کنندگان بر عیبه مظاهر آن طبق مقررات همان قانون قابل تعقیب و مجازات میباشد (صحیح است) هدف بنده در کلبه هرایض این بوده است که آقایان نمایندگان محترم را متوجه عنصر منونتی سازم که به مجلس شورای ملی آمده است آقای اسکندری نسبت بروز نامه نگاران هم هرایض بنده را تحریف فرمودند و حال آنکه در عرایضم جز احترام بعالم مطبوعات نکسته دیگری نبود و ایشان سوه شهرت آقای ارسنجانی را به حساب موضوعات گذاشتند و اما جناب آقای مت الشعراء بهار باید بدانند که اگر در شعر و شاعری میتواند احساسات را وارد کرده و کلام را کوه کوه را کاه نشان دهند و در باره بشعور موضوع صدقم اظهار عقیده بفرمائید اگر در این فن یگانه استاد معاصر و مانند کوه دماوند و قصبه دماوند به شان مورد اعجاب و احترام همه ما باشند ولی بالعکس در سبب اینصورت نیست (صحیح است) و شایسته شان و مقام استادی ایشان نیست که احساسات شعری را نیز در سبب است وارد فرمائید. این قبیل چیزها از شن و مقدم عالی ایشان کاست خواهد کاست و روا نیست که استاد عظیم الشانی مثل ایشان هریار که متفهم بشعور تصالعی بغض میافتد و ذخیره ۶۰ - ۷۰ ساله را با بداد او بفرستد و از او تمدان خود را گرفتار معذور سازند تعریفی که ایشان کرده اند و سوء تعبیری که ممکن است شده باشد این است که از عرایض بنده بیخالی خود اینصورت نتیجه گرفتند که ارتجاع میخواهد از آزادی انتقام بگیرد من نمیدانم ایشان از کجی عرایض بنده چنین استنباطی فرموده اند. نمیدانم آن آزادی که آقای ارسنجانی مدافع آن بوده اند کدام است که ارتجاع میخواهد از آن انتقام بگیرد و آن ارتجاع کدام است کدر کین آن آزادی نشسته است؟ تا آنجا که ما میدانیم آقای ارسنجانی مدتها از آن آزادی که هدف پیشه وری بوده است دفاع کرده و برای استقرار آن مبارزه نمینوده و آن ارتجاع نیز که از ایشان انتقام گرفته همان ارتجاع مقدسی است که با پیشه وری ر ابرچید (صحیح است) بر سر ما و گرما ساخت از تهدید معاصر نهرا سید و بالاخره بیروز آمدومت ایران نیز دست هائی گن بهروروی چنان مرتجعین ریختند (صحیح است) ابدهی است یکی از آن مرتجعین من و خانواده من میباشد و باید هم مورد مغالفت آقای ارسنجانی و مدافین

ایشان باشیم. تأسف من اینجا است که چرا باید آقای ارسنجانی با این فکر مجدداً خود را با سیر آزادخواهان حقیقی حزب دمکرات ایران بیوشانند و صفحیات یک روزنامه ارگان حزب حزبی را که من باو احترام میکنم صرف تعریف و دفاع از مصالیح شخصی خود سازد لیس سرخ دیروز خویش را در بیارود و جهمه بار نکلامیم بیوشد و خود را کاتولیک تر از باب نشان دهد. جناب آقای بهار تأسف من این جا است که این آقای مورد لعنت شما چرا باید در هیچ رنگی و در هیچ عقیده و مسدکی یک روز پایدار نماند. جناب آقای بهار شاید مقصودتان از اشاره باملاک زنجیا این است که چرا بشخ خانواده ۵۰۰ ساله در ایران صاحب آب و منک و هلاقه شده است؟ شاید اوقاتتان تلخ است که بقول استاد محترم من آقای فرامیزی قبور اجداد مرا در خاک خسته و زنجان همه میشناسند. شاید اوقات شما و آقای ارسنجانی از این تلخ است که مایک خانواده قدیمی هستیم و بهکس مهاجرین فقاری که چند روز قبل از وقایع آذربایجان وارد ایران شده اند منک و هلاقه داریم من کار باین ندارم که شما هم منک و علاقه دارید. من در کم و کیف آن وارد نمیشوم. افراق و افراضهائی که رادیوی قلابی فرقه دمکرات آذربایجان و یاران او در باره ما بر سر زبانها انداخته اند و کتابهائی را که بعنوان خونین و غیره نوشته اند جواب نمیکویم همبند عرض میکنم که تاریخ شاهد صمیمیت و وفاداری و جان نثاری خانواده های قدیمی در راه حفظ آب و خاک ایران عزیز است (صحیح است) احساسات زنجانیها را نیز بعد از فرار پیشه وری و انقراض افکار خائنه او نسبت بچنین خانواده ای به چشم خود دیدید و اتفاقاً اگر درست توجه فرموده باشید فن ما و آقای ارسنجانی در همین قبیل چیزهاست بفرض اینکه در ابتداء راهمان هم یکی باشد و از ابتداء سرچشمه بگیرد ولی در روز خطر هنگامیکه برای ایران عزیز خضراتی پیش بیاید ما حاضر هستیم که جان و مال خود را فدای حفظ و نجات آن بکنیم. آیا آقای ارسنجانی و رفقای هم چنین آمادگی را در خود میبینند؟ اما اینکه مجلس شورای ملی را از قیام آقای ارسنجانی یعنی از پیدا شدن یک پیشه وری ثانی ترسانند خیلی بجاست و چه نیکو تشبیهی فرمودید و قاعده دفاع هم نیز همین است که شخص حقیقت را بگوید. من هم نیز جناب آقای بهار استاد محترم. پدر عزیز جز این چیزی نگفته بوده. شایسته آن همه بی لطفی و مسفطه نبود. شما کمی بیبیدیش و پیشه وری دیگر در مجلس کمین کرده است. شما که از هم اکنون آینه درخشان او را در رأس یک دولت خود مغفلر پیش بینی میفرمائید پس چرا نسبت به مت ایران و مجلس آن بی لطفی می فرمائید و میفرمائید ارتجاع میخواهد از آزادی انتقام بگیرد. آقای بهار مجلس ایران همانروز باین توهین شما جواب داد و منظور شما از ارتجاعی که میگوید فهمید و من نمیدانم کسی سوم آزادخواهان این مجلس و این ملت در پاسخ تهدید شما عرض میکنم تا وقتیکه مت میخواهد و سوگند هم خورده ایم در حفظ قانون اساسی میکوشیم و اشخاص ناصالح را بیرون میکنیم ولو پیشه وری از کار سر آیند (صحیح است) و جایشه وریها هم همان قسم رفتار خواهیم کرد که

سال پیش کردیم. مامیبریم ولی ایران باقی خواهد ماند (صحیح است) بگذارید پیشه وریها هر چه میخواهند بکنند بقول این بیت معروف خودتان. زهی که رفته پدر بر سر هم آسان است. افا راجع بنسبت دزدی که ایشان فرمودند بنده نسبت دزدی با آقای ارسنجانی نداده ام من آن را متهم بکلاهبرداری کرده ام اینهم مدرک (تقدیم مقام ریاست گردید)

جمعی از نمایندگان - بخواهید آقا، بخواهید.

ارسنجانی - چرا نخواندید، آقا خواهش میکنم بخواهید تا مجلس اصلاح پیدا کند.

ناصر ذوالفقاری - میخواهم این عکس چک های بی معنی است که ایشان صادر کرده اند. یک چک، دو چک و سه چک نیست (ارسنجانی - چند چک است بفرمائید) دیگر من نمیدانم عکسشان را گرفته ام. آقای مدیر محترم روزنامه مردامروز - آقای حسن ارسنجانی قریب دو سال است در مقابل چکهای بلا معنی که به شرکت مطبوعات داده در دادگاه معکوم شده و تا کنون اداره اجرا یعنی نتوانسته یا نخواستسته حکم را اجرا نماید و مشخصتر آنکه اخیراً دادرس شش سوم از اداره حقوقی برای جنبوی و اجرای حکم کسب تکلیف کرده است. برای اینکه اظهارات این جانب نشر اکاذیب و جعل اراجیف تلقی نشود و حکومت نظامی ما را مشمول مواد قانون خود دانند شرحی را که دادرس با اداره حقوقی نوشته و همچنین شرحی را که اینجانب بوزارت دادگستری نوشته ام ذیلا نوشته تقاضای درج آنها را دارم علاوه مین چکهای برگشت شده ویرا و حکم دادگاه نیز برای ارائه حاضر است. اما جناب آقای ملک الشعراء بهار در روزنامه دمکرات ایران شرحی مینویسند که در آنجا هم هرایض من تعریف و مسفطه شده است من این قضاوت را بوجدان پاک نمایندگان محترم و اگذار میکنم هرایض من را در مقابل خودشان قرار بدهند و این را هم من میخوانم قضاوت فرمائید. در شماره دیشب اطلاعات مقاله ای تحت عنوان «دوری سخن بارتیس فرا کمیون دمکرات» خطاب باینجانب درج شده بود. چنانچه انتظار میرفت سخن را برفع خود و همفکران خویش و سیاستی را که در پیش دارید منحرف ساخته بودید من در روز نخواستم از آقای ارسنجانی دفاع کنم زیرا دفاع مشارالیه با خود ایشان است ولی من هم مانند آقای اسکندری از بیانات آقای ناصر ذوالفقاری که بالصرحه بر ضد اصول مشروطیت و آزادی و منشور ملل متفق شده بود تکن خوردم (یکنفر از نمایندگان - ترتیب اثر کسی نمیدهد) و برای حفظ اصولی که نامش برهم شما قانون اساسی و عقیده من حقوق طبیعی بشر و تمام قوانین اساس صحیح دنیا بیرو آنست پشت تریبون رفتم. بنده میخوانم هرایض بنده را ملاحظه فرمائید فرمایشات جناب آقای بهار استاد محترم را هم ملاحظه فرمائید من و هر کس مسکت را دوست دارد از قانون اساسی باید حمایت کند اما اظهار عقیده بنزوم اصلاحاتی در قانون اساسی که آقای ذوالفقاری مدعی بود آقای ارسنجانی در روزنامه خود نوشته است نباید دلیل مجرم بودن آن شخص شود من چنین چیزهائی عرض نکردم من گفتم ایشان قیام کرده، من گفتم ایشان گفته اند قانون اساسی قابل هضم

برای این ملت نیست (بهار - فرق نیکند آزاد است عقیده اش) آقای ناصر ذوالفقاری صریح گفت در روزنامه دار با صحبت از لزوم اصلاح قانون اساسی شده است ارسنجانی باید زندانی شود زیرا او بخلاف قانون اساسی در مملکت قیام کرده است. این صحبت ذوالفقاری یا سفسطه بوده و یا از روی اعتقاد اظهار شد در هر صورت چه از روی سفسطه و چه از روی اعتقاد این حرف یک نفر آزادیخواه و هوادار قانون اساسی و یک مرد دمویست (صحیح است) دموکراتها معلوم است کجها هستند. بلکه کوبنده این سخن یک مرد مرتجع و مستبدیست که معتقد به آزادی افکار و عقاید نمیشد. مرا هم همه میشناسند. «کسیکه اظهار عقیده در یکی از اصول مملکتی و گفتن معایب و نقایص یک قانون را در رژیم دموکراسی جرم و گناه بدانند نمیتوانند هیچوقت دمی آزادیخواهی باشد خواه تفنگ بر داشته بر ضد غلام بجبی جنگ کرده باشد، خواه نکرده باشد. آقای ذوالفقاری آنچه که به آقای ارسنجانی نسبت داده اند مربوط بود بمقالات او که در ایران ما و مردم روز و در این نوشته بودند گفتیم من قصد مدافعه از شخص ارسنجانی ندارم اما شما که روزنامه نویس هستید و ادعا دارید که مشروطه طلب و آزادیخواه نیز هستید میتوانید کسرا بجرم تحریر این مقالات چه بر ضد قانون اساسی، چه بر ضد آلمان، چه در اطراف لزوم اصلاح ارتش و زنداندار و غیره مجرم بدانید آیا این اعتراضات شما بر خلاف اصل مسلم آزادی عقیده و آزادی فکری نیست؟ وقت آقایان را نمیگیرم فقط همانطوریکه عرض کردم قضاوت عریض بنده را با فرمایشات آقای ملک الشعراء بوجدان یک نمایندگان محترم واگذار میکنم.

رئیس - آقای بهار .

پد کفر اعتبار - آقا اخطار طبق ماده ۱۰۹ دارد

دور تسلل پیدا میکند .

رئیس - طبق ماده ۱۰۹ است اگر بجناح عالی هم چیزی گفته شد بفرمائید. آقای اسکندری هم اجازه خواسته اند. بعد نوبت ایشان است.

ملک الشعراء بهار - آقایان محترم یکی

از مختصات آزادیخواهی و بلکه انسانیت آن است که اگر کسی پشت تریبون بسمت نمایندگی بایستد و صحبت کند مخالفین او را بشنوند و همه نکتند و در میان صحبت او ندوند تا صحبت او تمام بشود و بعد دیگری برخیزد و جواب او را بگوید (صحیح است) رویه اینکه فرآ کسیون دمکرات ایران در این دوره در پیش گرفته است همین مطلب و همین اصل است که ملاحظه فرمائید در موقعی که آقایان صحبت میکنند و با کمال حرارت هم میکنند حتی گاهی هم اهانت میکنند ما ساکت میمانیم، گوش میدهم، همه و هیجان نمیکنیم برای این که ناطق بتواند عقیده خودش و بیانات خودش را اظهار کند این یک اصل مسلم طبیعی انسانیت است و متأسفانه وقتی که ما میخراهم از اعتراضات مترضین خودمان دفاع کنیم یک عده از آقایان جوان اقلیت نمیکند و تمام ماصحبت کنیم و همه میکنند، برخاست میکنند و تهمت میزنند و دشنام میدهند و اهانت میکنند (مقانی - کسی دشنام نداده) و بعد هم ایراد میکنند که چرا شما در کلماتتان الفاظ زنده گفته اید. آقایان محترم شما همه مرا میشناسید با طرز تحریرات من

آشنا هستید، رویه مرا میدانید (صحیح است) طرز زندگی مرا در مملکت مکرر دیده اید بنده شخص ماجراجویی هستم و نه شخص طماعی بوده ام و نه بقول آقای ناصر ذوالفقاری ملک و علاقه دارم من این جا بصدای بلند میگویی یک وجب ملک و علاقه، یک وجب آب و خاک اگر دارم متعلق باشد بجناب آقای ذوالفقاری و ضمیمه سایر ضیاع و عقارشان شود من هیچ ندارم و افتخار هم میکنم باین که هیچ ندارم دارائی من یک خانه است که در ۱۳۰۰ هجری خریدم بهفت هزار تومان از آقای نصرالملک نصفش را بایشان نقد داده ام؛ نصف دیگر به مرحوم مشار الملک مقروض بودند و من قرضشان را قبول کردم و در مدت چهار سال برداشتم و تمام دارائی من بعد از شصت سال عمر و چهل سال روزنامه نویسی، چهار دوره وکالت، چندین سال استادی دانشگاه همان خانه و همان ۶ یا ۷ هزار متر زمینی است که از نصرالملک خریده ام بنائی هم که هست بنائی است که او یا پدرش یا دیگری ساخته است. این است هستی و دارائی من بعد از چهل سال جان کندن و دارای نفوذ بودن و در شهر تهران مشارالیه بودن. اما دیگران از کسجا آورده اند و بچه شکل تهیه کرده اند و بچه سینه دارند آنها را نگاه میدارند من نمیدانم (یک نفر از نمایندگان - اسم ببرید) آرزو و امید من و همه وطن خواهان این است که تمام مردم ایران متمول باشند تمام ملت ایران از عایدات هنرگفتی که از این آب و خاک حاصل میشود خودشان بهره بردارند و تمام کیفها پر از پول باشد، تمام سطح مملکت ایران جنگل و آب و خاک باشد، تمام ایرانیها بتوانند مثل یک لرد انگلیسی زندگی کنند این آرزوی من است آقای ذوالفقاری من محسود نیستم، حسد نمیبرم بعال شما هیچوقت هم بر ضد نمکن کسی و بر ضد تمول کسی و بر ضد سرمایه داری و سرمایه داران یک کلمه سخن نگفته ام و حرف نزده ام. ما اکثریت مجلس را تا امروز در دست داریم دو سه روزنامه هم بیش نداریم و بحکم اینکه اقلیت همیشه وظیفه اش حمله بردوات است و حمله بردوات مطبوع طباع عامه است زیرا همیشه یک ملت فقیر و گرسنه و بدبخت با دولت وقت طرف است هر کسی بدولت حمله کند مردم آن را دوست دارند بنابراین شما روزنامه های زیادی در اختیار دارید اما این روزنامهها نباید بمجلس و بوقلا اهانت کنند روزنامه آتش که بزرگترین حامی آقایان است در چند شماره قبل اهانتی بمن کرد و من تکذیب کردم در آن شماره نوشته است ملک الشعراء، در فلان تاریخ نوشته است که من بکم نویسی بودن افتخار میکنم کسی از من تاکنون این کلمه را شنیده است آقایان؟ روزنامه دیگری که مدیر محترمش در مجلس نشسته است در روزنامه خودش بمن اهانت میکند وقتی درست دقت کنیم می بینیم تحریکات و برانگیختن احساسات از ناحیه اقلیت شروع شده است نه از ناحیه مامن دیروز خدا گواه است فقط برای بیان این عقیده که در پشت این تریبون من بعد با افکار اشخاص، افکار گذشته اشخاص بدون دلیل اعتراض نشود آمدم قصد حمایت از رفیق آقای ارسنجانی نبود البته ایشان در فرآ کسیون حزب دمکرات عضو هستند وظیفه من این بود

که از ایشان حمایت کنم، وظیفه امضاء فرآ کسیون دمکرات است که از لحاظ اصول و از لحاظ زندگی اجتماعی و از لحاظ تعقل و شرافت باین شخص رأی بدهند و رأی هم خواهند داد و خداوند هم پشت و پناه کسانی است که بطرف حقیقت میروند، اما قصدم این بود که فرمایشاتیکه آقای ذوالفقاری فرمودند بار دیگر تکرار نشود متأسفانه همه بقدری شدید شد و حملات بطوری بینده متوجه شد که اگر من بیش از این عصبانی میشدم محق بودم شما خودتان اگر صحبت کنید یک نفر در بین صحبت شما صورتش را برگرداند و گوش ندهد عصبانی میشوید پس این شما هستید که مرا عصبانی میکنید شما هستید که ناطقین اکثریت را تحریک میکنید و این تحریکات بضرر مملکت است و بفتح مملکت نیست تمام مقاصد من، تمام گفته های من این بود که درین مملکت دوصف به وجود آمده یکدسته دسته دیگر را مرتجع میخوانند و دسته دیگر دسته دیگر را تندرو میدانست الی آخر نمیخواهم پشت بنائی هم که هست بنائی است که او یا پدرش یا دیگری ساخته است. این است هستی و دارائی من بعد از چهل سال جان کندن و دارای نفوذ بودن و در شهر تهران مشارالیه بودن. اما دیگران از کسجا آورده اند و بچه شکل تهیه کرده اند و بچه سینه دارند آنها را نگاه میدارند من نمیدانم (یک نفر از نمایندگان - اسم ببرید) آرزو و امید من و همه وطن خواهان این است که تمام مردم ایران متمول باشند تمام ملت ایران از عایدات هنرگفتی که از این آب و خاک حاصل میشود خودشان بهره بردارند و تمام سطح مملکت ایران جنگل و آب و خاک باشد، تمام ایرانیها بتوانند مثل یک لرد انگلیسی زندگی کنند این آرزوی من است آقای ذوالفقاری من محسود نیستم، حسد نمیبرم بعال شما هیچوقت هم بر ضد نمکن کسی و بر ضد تمول کسی و بر ضد سرمایه داری و سرمایه داران یک کلمه سخن نگفته ام و حرف نزده ام. ما اکثریت مجلس را تا امروز در دست داریم دو سه روزنامه هم بیش نداریم و بحکم اینکه اقلیت همیشه وظیفه اش حمله بردوات است و حمله بردوات مطبوع طباع عامه است زیرا همیشه یک ملت فقیر و گرسنه و بدبخت با دولت وقت طرف است هر کسی بدولت حمله کند مردم آن را دوست دارند بنابراین شما روزنامه های زیادی در اختیار دارید اما این روزنامهها نباید بمجلس و بوقلا اهانت کنند روزنامه آتش که بزرگترین حامی آقایان است در چند شماره قبل اهانتی بمن کرد و من تکذیب کردم در آن شماره نوشته است ملک الشعراء، در فلان تاریخ نوشته است که من بکم نویسی بودن افتخار میکنم کسی از من تاکنون این کلمه را شنیده است آقایان؟ روزنامه دیگری که مدیر محترمش در مجلس نشسته است در روزنامه خودش بمن اهانت میکند وقتی درست دقت کنیم می بینیم تحریکات و برانگیختن احساسات از ناحیه اقلیت شروع شده است نه از ناحیه مامن دیروز خدا گواه است فقط برای بیان این عقیده که در پشت این تریبون من بعد با افکار اشخاص، افکار گذشته اشخاص بدون دلیل اعتراض نشود آمدم قصد حمایت از رفیق آقای ارسنجانی نبود البته ایشان در فرآ کسیون حزب دمکرات عضو هستند وظیفه من این بود

بارتعمیلانی بروند که بر خلاف حیات آنها و مخالف زندگی آنها باشد. من اگر عرض کردم که پیشه وری تجدید نشود از این لحاظ بود و الا همیشه قضایا بیک رنگ در دنیا پیش نمایند، البته پیشه وری دیگر در ایران ایجاد نخواهد شد البته بیداری ما نباید اجازه بدهد که این قبیل دستها در کار داخل بشوند لیکن اگر بنا باشد که ما از لحاظ گذشته و افکار گذشته اشخاص را بخواهیم این جامعا که کنیم اعمال نظرهای مسلکی را پیش بیاوریم طبقاً این مضمون پیش خواهد آمد که مجلس میخواند انتقام بکشد و این عقیده شایسته مجلس شورای ملی نیست. و اما راجع به ملک و علاقه هیچ دلیلی در دست نداریم که وقتی ما بگوئیم ارتجاع مرادمان این است که هر که ملک دارد زندگانی دارد باید با او این نسبت را داد و اصولاً این نسبت دیگر بکسی داده نمیشود، محیط دیگر محیطی نیست که دیگر بشود از این نسبتها بکسی داد همه شما میدانید حزب دمکرات اکثریت مجلس را بوجود آورده است، حزب دمکرات دارای یک مسلکی است که برای او سرمایه داری و ملاکین و غیر ذلک تفرقی ندارد پس اگر یک حزبی بوجود میآید و اکثریتی در مجلس دارد باید بدانند که این اکثریت بهیچوجه بیرو نظر قدیمی نیست، این اکثریت با همه راه می رود این اکثریت میخواند همه مردم را برادر وار بایکدیگر متحد کند ناقضیا و حوادثی که در انتظار آن هستند بطور خوشی بگذرد و بطور مسالمت از پیش برود قصد من این است که اگر تجدید مطلع بشود اگر بنا باشد بکنام آزادی افکار و عقاید بخواهیم متعرض مردم بشویم دو دفعه صف بوجود میآید دو مرتبه دستچانی که نمیتوانند تحمل این حملات را بکنند اینها گرد هم جمع میشوند و این شاید بفتح یک دستگاه بخصوصی نباشد پس من خواستم کذهن آقایان را متوجه بسازم که موقع را مناسب نمیدانم برای مخالفت باین شکلی و اینطوری اگر از این شخص سندی دارید واقعاً یک دلالی دارید که روی آن دلایل میشود او را رد کرد بیاید بگوئید او خودش استغناء میدهد ولی باین مقدمات نمیتواند مجلس، مجلسی که پایه اش بر آزادی و آزادیخواهی است باین دلایل باین حماسه سرائیها و باین فصاحت و بلاغتی که آقای ذوالفقاری دارند یک رای خلافی بدهد و یک جوانی که گناه آن نویسنده کی است رد کند و برود. اما سفسطه ای که فرمودند آقای ذوالفقاری، آقای ذوالفقاری بکندری اگر منطبق بخواهید میدانید سفسطه کدام است و استدلال کدام انشاء الله خواننده اید یا اگر نخوانده اید خواهید خوانند مقاله ای که خواننده اید بهترین مقاله منطقی بود کاش تا آخر میخوانید که آقایان قضاوت کنند سفسطه کدام است و منطبق کدام، آقای ذوالفقاری از شعر و شاعری بنده تمجید فرمودند لیکن فرمودند فلانکس در سیاست صدقم اظهار عقیده میکند و تلویحاً خواستند مرا مرد مذنب و متلونی بدانند البته در روزنامه دوست عزیزم باباشمل هم خواننده بودم در چند روز قبل که نوشته بود ملک الشعراء دمکرات و سوسیالیست کونیست و ارتجاعی و تمام مسلکهای موجود در ارتق عزیز بنده بینده نسبت داده بود و البته از اخوی بزرگشان شنیده بودند چون اخوی محترمشان هم در جلسه گذشته مرا تکفیر کردند فرمودند که چرا از

پیشه وری دفاع میکنید (جواد گنجی - همینطور هم بود) در صورتیکه فهمیدند و دانستند که من از پیشه وری دفاع نمیکم بله خوب وقتی که بنا باشد بهم اهانت کنید بنامد حقیقت را در زیر پرده بیوشانم بنامد در مقابل خدام مملکت هر چه از دهانمان بیرون بیاید بیرانیم نه درستی را رعایت میکنیم نه سابقه را مراعات میکنیم نه انسانیت را ملاحظه میکنیم خوب دیگر کار بجائی میرسد که هر کس هر چه میخواند بگوید من وقتی مادر آقای گنجی ام مرحوم شده بودند من مرتبه گفتم برای مادر ایشان چرا؟ برای اینکه گفتم باین خانواده ارادت داشتم و برای بابا شمل فرستادم بدون اینکه بدانند یاداشش را دیروز بمن دادند، آقای گنجی ام و اخوی محترمشان، آقای ذوالفقاری هم همانطور فرمودند فلانکس صد قسم اظهار عقیده میکند خوشبختانه من آنچه گفتم نوشته ام من از سال ۱۳۲۹ قدم برداشته ام و تا امروز نوشتجات من و مقالات من باقی و موجود است من دارای مکتب مخصوصی هستم هم در سیاست مکتب خاصی دارم هم در ادبیات دارای مکتب هستم چندین نفر از بزرگان و نویسندگان و استادان شاگردان من هستند من هیچوقت اظهار عقیده مخالف نکردم من از اول عمرم درس بیست سالگی داخل حزب دمکرات شدم یکی از روزنامه ها نوشته بود شاید همان باباشمل بود که دست بدامان حاج محمد دست بدامان شدن و داخل یک حزب شدن ننکی نیست این حزب دمکرات خراسان را من تأسیس کردم حاج محمد جعفر و دیگران را من داخل حزب دمکرات کردم راهنمای من هم هو افلی معروف بود از آن روز تا امروز من دمکرات هستم و البته هر روزی در دنیا دمکراسی یک نموی دارد دمکراسی امروز یک دمکراسی است که برنک سوسیالیزم باید عملی بشود و در بیاید، امروز دیگر نمیشود دمکرات را حامی کاپیتالیسم دانست دمکرات قدیم طرفدار کاپیتالیسم بود، امروز دمکراسی دارای رنگ سوسیالیست است، یعنی من آرزو دمکرات بودم حالا هم دمکراتم کمونیست هم نبودم چون اسلام با کمونیست منافات دارد مملکتی که هنوز صنعت درس نیست مملکتی که هنوز کار کرائش چند هزار نفر بیشتر نیستند در این مملکت این عقاید نمیتواند اصول حکومت را تشکیل بدهد در صورتیکه این مملکت مملکتی است که باید سمی شود سرمایه های خارجی و داخلی را در نتیجه تحکیم قوه قضائیه بجزایر بیندازیم (صحیح است) ما باید این کار را بکنیم، باید در این مجلس امسال بکنیم باید مملکت دارای صنعت بشود مملکت فلاحی امروز کافی نیست برای زندگی، امروز باید کارخانه دایر کنیم باید شرکت تأسیس بکنیم باید مملکت پر از کارگر بشود باید مملکت را سراسر از جنگل بکنیم باید قسمت بزرگی از بیکاران را بکاشتن درخت و اصول جنگلدانی و ادار کنیم شاید مملکت را تکان بدهیم با سرمایه تا کارگر بوجود بیاید و بدهم باید با رنگ سوسیالیست یعنی احقاق حق کردن یعنی با کارگر مثل آدم رفتار کردن یعنی زندگی کارگران را تأمین کردن همان طور که در آمریکا و انگلستان شروع کرده اند مملکت را از شر کمونیسم که یک نوع دیکتاتوری است نجات

بدهیم، کدام ایرانی است که غیر از این فکر بکند مگر اینکه خودش را بدیگران فروخته باشد. پس اظهار عقیده ای که من کردم این بود و امروز هم این است و دیروز هم این بود من هیچوقت خلا آنچه گفته ام نکرده ام آقای گنجی ام در همین حال هم از پیشه وری دفاع نکرده ام آقای گنجی ام اگر من مرتجع بقول برادر شما پس از پیشه وری دفاع نکردم اگر سوسیالیست هستم بقول شما پس برادران چه میگویند، اگر شما راست میگوئید اخوی چه میگوید؟ اگر او راست میگوید شما چه میفرمائید؟ مرتجع که از آزادیخواه دفاع نمیکند، خانواداش، بن یکی از دوستان نوشته است چرا نمیکوی که در هیئت دولت پارسل پیش از استعفای دولت و ایجاد آن دولت توده ای تو چه کرده ای من نمی خواهم خود فروشی کنم و خود نمائی کنم آقایانیکه نطقهای پیشه وری را شنیده اند میدانند ایشان با ۳ نفر از وزراء دشمن بودند و بر ضد آنها نطقی کردند و هر سه نفر از کابینه بیرون رفتند از آقای سبهد احمدی اگر بپرسید تمام اینها را میدانند، آقای ملک مدنی شما بگوئید. آقای ذوالفقاری میگوید احساسات سوی را چرا در سیاست داخل میکنید. افسوس که در این مجلس وقت قضاوت علمی و ادبی نیست معنای مرد فاضلی است اینچنان نشسته است اگر چنانچه خطابه های دیروز و امروز شما را یکجا بگذارند بیانات مرا هم که هر روز نامه ای هر چه دلش خواست نوشت و هنوز هم تند نویسی فعال ما نطق مرا حاضر نکرده است آنرا هم حاضر کنند و بدهیم بدست مقانی و مقانی را قسم بدهیم که آقای مقانی کدام یک از اینها شریات و خیالیات و حماسه سرائی است و کدامیک از اینها استدلال و منطقی است شما که نمیتوانید قضاوت کنید ولی ایشان شاید قضاوت کنند غیر از ایشان هم بازو کلاهی هستند در مجلس که بدانند سفسطه و شعریات یعنی چه استدلال و برهان و منطقی یعنی چه. ذوالفقاری بمن میگوید ذخیره شصت ساله خودت را چرا صرف ارسنجانی میکنی؟ آقای ذوالفقاری من ذخیره شصت ساله ام را صرف مملکت و صرف آزادیخواهی و صرف حفظ اصول میکنم و این ذخیره از این راه بوجود آمده است و اگر چنانچه غیر از این بود باین که من از خراسان در سن ۲۷ و ۲۸ سالگی آمده ام به تهران نه ایل نه طایفه داشتم نه خانواده در تهران داشتم نه زندگی داشتم تحمیل شدم بر تهران، الان خانواده در خراسان ۳۰ نفر دارم الحمدالله (خنده نمایندگان) تمام ارباب نفوذ و نویسندگان و تمام اشخاصیکه در این شهر مثل آتش جرازه بودند بمن نظر خوب نداشتند ولی بر همه مسلط شدم بفضل خداوندی برای این که طمع نداشته و از خود دفاع میکردم و حقیقت و حقایق را صریح مینوشتم. من در شجاعت ادبی و صراحت لهجه نظیر نداشته ام در این مملکت شما باید اینطور از من قدر دانی کنید. چرا برای اینکه جوان هستید و از سوابق مشروطیت اطلاعی ندارید، من در این مجلس با ۱۵ نفر دوست بودم یکی از آنها مرحوم مدرس بود در مقابل دیسوت وقت در مقابل کسیکه پشت همه از او میترسید استادم و مدافعه کردم ذخیره از اینجا پیدا میشود چرا دفاع کردم برای اینکه یک عده مردم بیگناه

را کشته بودند و مال آنها را برده بودند این جا من استیضاح کردم از سردار سیه (صحیح است) ذخیره از اینجا پیدا می شود صرف ارسنجانی و امثال او هم میکنم زیرا حق را باو میدهم زیرا او را در مقابل شما وحله شامظلوم میدانم (صحیح است) گفتند پیشه روی دیگر ، این رفیقان هباس مسعودی هم پیشه نوشته بود و بسیار سست و بی منطبق بود (عباس مسعودی - سست هم نبود) و جواب هم داده ام بایشان ، من که می گویم پیشه روی دیگر بوجود می آورند نه اینکه ارسنجانی برود و اسم خودش را بگذارد جعفر پیشه روی و فرار کند برود به تبریز بعد آنجا یک هفته صدقانی و غیره را جمع کند باسم دمکرات بعد زبان ترکی را نه این جور نگفتم ، گفتم اگر بنا باشد ما ایرادات مادر قاسمی (بیخشب ایراد مادر قاسمی مثلی است در ایران میگویند فلانکس ایراد مادر قاسمی میکند ایراداتی میگوید که ممکن است آن ایرادات را نگرفت اعتراضی میکند که ممکن است آن اعتراض را نکنند) اگر بنا باشد باین اصول و با بعضی از دست بندی هایی که من و هه میدانیم جوان زحمت کشیده ابراهیم زندگی و مال و منال او شاید چند تا مقاله باشد که در روزنامه نوشته است شاید ثروتش هم همان کتاب روزنامه خودش است که دستش است جوانیکه بقول شما تلونی در سیاست بکار برده است بسیار خوب بگردد طرفدار آلمان بوده است آنروز عده ای طرفدار آلمان بودند جمع کثیری از بزرگان را آنروز گرفتند و حبس کردند بجرم طرفداری آلمان بود پدر و دیوار صلیب شکسته نوشته می شد ماهه در زحمت بودیم روزنامه مردم از هیتلر یک کاریکاتور مضحک کشیده بود توی کسوجه پاره میکردند مردم آن کاریکاتور را ، شما که آنروزها در تهران نبودید آقای ذوالفقاری اگر یک نفر نویسنده جوان که طرفدار آلمان باشد باید آتش زد؟ باید مزدش را کف دستش گذاشت؟ باید از مجلس بیرونش کرد؟ اگر هم روزنامه های آن روزها جمع کنید شاید هم نظر خودش را بهتر و بیشتر از شما پیدا کند. میگویم این قبیل ایرادات ناروای مصدر افراض و نظریات سیاسی قرار ندهید برای چه؟ برای اینکه این قبیل مسائل وقتی جمع شد وقتی توأم شد وقتی تمصب بوجود آمد این تمصب دودستی ایجاد میکند و این نباید ایجاد شود الان ما یک راه داریم میرویم راهی است اقلیت اینجا هست و ما را هم خیلی اذیت میکند با فحش هم میدهند، تعرض هم میکنند باها ، توی حرف ما هم میدوند ما هم برقا سیردیم جواب ندهند گوش کنند (مقتانی - در مقابل فرمایشی که شما میفرمائید کدام اقلیت در حرف آقایان حرف زده است) (دکتر اعتبار - فحش کسی شما نداده آقای بهار) (زنک رئیس) .

رئیس - بگذارید بیاناتشان را بکنند ، بفرمائید .

بهار - یک جمله مترضه ای میخواهم عرض کنم دیشب در روزنامه اطلاعات قسمتی از بیانات مرا سردست شکسته درج فرموده بودند از قول یک نفر از آقایان نوشته اند که تو حمایت از قرار داد ۱۹۱۹ کرده ای دهقان هم میگوید تو آزادی خواه نیستی در اطلاعات نوشته اند که آقای دهقان فریاد کرد که تو آزادیخواه نیستی یعنی بهار بعد از چهل سال جان کننن و هیچ نداشتن و آزادیخواهی

آزادیخواه نیست (فولادوند - دهقان همچو حرفی نزد) گفت ، میگویند دیر آمده است و زود هم دارد میرود ، من آزادیخواه هستم ولی ایشان میگویند تو آزادیخواه نیستی بمن میگویند تو طرفدار قرار داد بوده ای ، شما کدام یکی تان میدانید قرارداد ۱۹۱۹ چه بوده است کی بسته است دولتی بوده است قراردادی بسته است بعد هم دولت آمریکا مخالفت کرده است فرانسه هم همراهی نکرده است در داخله هم باهاو شد مسکوت ماند و از بین رفت من چکاره بوده ام که در آنجا طرفدار تصویب قرارداد باشم روزنامه ای که آنوقت مینوشتم ، روزنامه ایران بوده است آقای لسانی است بر روی بینه تنها روزنامه ای که راجع قرارداد ۱۹۱۹ مقاله مخالف و موافق هر دو آزادانه چاپ میکرد است روزنامه من بوده است باقی روزنامه ها جرات نمیکردند چیزی بنویسند نه تنها من بلکه خود آقایان هم از چنین قرار دادی مرهوب بودند دنیا آن روز دست دولت انگلستان بود آنروز می خواستند ایران را از لحاظ استخدام و مستشار یک مستشار قشونی ژنرال دیکنس یک مستشار مالی آرمیتاژ اسمیت اداره کنند دولت انگلستان هم حاضر بود این چهار صد پانصد هزار تومان مخارجی که ایران نداشت بدهد و بپای نفت جنوب حساب کند قرار داد این بود تاریخ را بخوانید این بود قرار داد که دولت ایران با دولت انگلستان معامد میشد که دولت انگلستان مالیه و قشون ایران را مرتب و منظم کند و میدانید که برای چه مقصودی بود همه تان میدانید بالاخره با چنین قرار دادی من مخالف بودم رفقا میگویند موافق بودید و طرفدار قرارداد بودید اینها تهمت است اینها بهتان است این ها اهانت است قربان مرادم خلاصه اینست که مادر یک راه برویم الان هیئت دولت میباید قبول میشود کم یا زیاد ، و ما باید داخل مسائل عملی مسائلی که تمام ماها در آن مسائل بنشینیم شب تاصبح فکر بکنیم ، تصمیم بگیریم بشویم گریز از این محظور هم محال است اقلیت و اکثریت معنی نخواهد داشت و این ها دو راه است یکی اصلاح مسائل خارجی است یکی چونگی اصلاح داخلی است ، اصلاح قضایای خارجی را عرض کردم که خواهی نخواهی باید باهم کار کنیم ، در مسائل داخلی هم دولت نقشه ای دارد باسم نقشه هفت ساله میآورد چاپ میکنیم میدهیم با آقایان نقشه اش هم این است که در ایران از این ده بآن ده نباید شروع با اصلاحات کرد بلکه بگذریم با این نقشه در تمام ایران بسا خواستن مستخدمین عالیتره او هر جا که لازم است و با ایجاد یک پول زیاد مطمئن و قابلی باید شروع کرد با از بالا بیائین با از مرکز بشکل یک شعاعی با طرف باهر شکلی که رای بدید آقایان زیرا ممکن است در فروع اختلاف نظر پیدا کنیم ممکن است آنجا هم باز باهم جلو برویم ولی شما میخواهید سربس اکثریت بگذارید میخواهید دوستان ما را یکی یکی بیهانه نیشولی از ما جدا کنند میخواهند عنصر مخصوصی را برضد عناصر مخصوصی جنک بیاندازند این فایده ندارد این اتحاد ما را بهم میزند از امروز ما را دو دسته میکند یکدسته میروند بطرف چپ و یکدسته میروند بطرف راست و بالاخره کند و زنجیر

زنجان هم میباید اینجا تمام این حرفها اینجا گفته میشود و این جنک و نزاع ما مانع پیشرفت کار ما خواهد شد عقیده من این بود ، آقای ذوالفقاری خواهش میکنم من بعد از این در این قضایا مرا اقل کنار بگذارید بلکه وقتی کلاتان خراب شد من بتوانم بین شما اصلاح بدهم من بکنفران بگذارید ، آقای دهقان هم با آن اخلاق عالی که دارد نوشته بود که همانطور که گفتید (دهقان - من نگفتم) اگر نگفتند ممنون هستم اگر هم گفتند لابد به صابانی شدید و گفتید گفته اید باز هم از شما ممنون اینقدر قدرت دارم بقول مرحوم مؤتمن الملک که گذشت کنم . اهمیتی ندارد من شصت سال از عمرم گذشته است خیلی بی لطفی دیده ام و لذت کرده ام ، اما اینکه او برود و دولت خود مختار درست کند اگر آقای ذوالفقاری ما کج برویم دولت خود مختار هم درست خواهند کرد همه کار خواهند کرد و دو دفعه اتباع شما مجبورند ده بده بگردند یکجا همان بشوند و یکجا تحمیل بشوند ، قربان البته خواهد شد ، ولی امیدوارم که نشود ، امیدوارم که من نگذارم این دودسته گمی بوجود بیاید . یک صحبتی کرد ذوالفقاری که مرا متأثر کرد جانا سخن از زبان ما میگوئی این را باید نوشت ، اینهم تاریخ است ، گفت ما میبریم ولی ایران باقی خواهد ماند آره جانم اینطور است ، ولی کاش ما از روی دل و عقیده این حرف را بزنیم ، میترسم بعضی از طبقات نیرند بگریزند آنوقت ما میبریم ایران هم بمخمسه بیفتد (محمد ذوالفقاری - آن ما نیستیم ، اشتباه است اول کسیکه میمیرد ما هستیم ثابت هم کردیم) ما هم باشما هستیم .

رئیس - آقای عباس اسکندری مطابق ماده ۱۰۹ اجازه صحبت خواسته اند بفرمائید .

یکی از نمایندگان - اخطار روی اخطار روی اسکندری - اخطار نکنید که اخطار روی اخطار نباید ، بقدری آقای ناصر ذوالفقاری معقول هستند که بنده حتی میل نداشتم اخطار روی اخطار ایشان کنم ولی خوب یک نکته هائی است که مال خود ما نیست یعنی اگر نکوئیم یک رسوم بدی باقی ممانند خیال میکنم نطق ایشان حاضر است آنچه هم بنده عرض کردم در تند نویسی مجلس حاضر است قسمتی که راجع پروژنامه نویسیها گفته شد بنده خودم با اینکه روزنامه نویس هستم از یک قسمت از همکاران خودم دل خوشی ندارم نه تنها دودسته گنها بلکه باید گفت سه دسته گمی و چهار دسته بین ما موجود است چنانچه اختلاف عقیده در این مجلس هم حکم فرماست در همین مجلس نویسنده گانی هستند که بنده با آنها توافق عقیده ندارم ولی اصول باید در مملکت مشروطه حفظ بشود بنده عقیده دارم که اگر هم تهران مصور موافق من نیست ولی تهران مصور باید بماند منتها شاید مدیرش عوض بشود و آقای احمد دهقان نباشد نسبت بروز نامه طهران مصور و صدها مثل او من موافقم که باشند بن هم بد بگویند بعضی ها میگویند چرا اینقدر روزنامه زیاد است من میگویم کم است در مملکتی که این وضع را دارد و از حیث فرهنگ و چیز های دیگر عقب است تنها راه روزنامه است که ببرد مردم می خورد یک نفر با سواد یک کس خدای دهر برای

مردم بسواد ده بخوانند حالا باید سعی بکنیم که توی روز نامه ها چیز های بهتر بنویسیم (یکی از نمایندگان - انشاء الله) ولی اصولاً روزنامه نگاری محترم است بعقیده بنده همه آقایان باید سعی بکنند زیاد بشود ، تشویق بشود و بهیچ قسم هم حصار دور روزنامه ها گذاشته نشود (صحیح است ممکن است روز نامه هائی باشد که اشتباه بکنند و دارای یک معایبی هم باشند اما ضرر و نفع اینها را وقتی باهم بسنجیم میفهمیم که صفر برده هزار هم نمیشود و اصلاً بحساب هم نمیآید در یک مملکتی که بخواند مطابق اصول پارلمانی زندگی بکند اگر روزنامه نباشد چه خواهد داشت بنده بخاطر دارم در مجلس چهارم بنده هم روز نامه سیاست مینوشتم ، رئیس الوزرای وقت مرحوم مشیرالدوله بود مرحوم تیور تاش در آنوقت موسوم به سردار معظم خراسانی وزیر عدلیه بود اصرار هم میکرد که جراید را باید محدود کرد دولت وقت هم از جرائد ناراحت بود هیچ محل تردید نیست که همیشه دولتها دچار یک حتمهائی از جراید میشوند یعنی یک حرفهائی در جراید نوشته میشود و اشخاص یک حرفهائی میزنند که شاید دولتها مقتضی نمایند که نوشته شود یا خوششان نیاید بنده رفتم که رئیس الوزرا راملقات کنم از بزه های مهارت ایض میرفتم بالا وزیر جنک وقت سردار سیه میآمد پائین سردار معظم هم معرفت بالا اینها سینه بسینه باهم مقابل شدند من هم یائین یله بودم این سلام کرد من نفهمیدم او جواب داد یانه اما همیقدر گفت یک ساعت است دارم با این حرف میزنم و او سبیلهای خودش را میکند . بنده رفتم پیش آقای مشیرالدوله گفتم وزیر جنک را دیدم اوقاتش تلخ بود (اردلان - این ماده ۱۰۹ نیست) (ماده ۱۰۹ است آقای ذوالفقاری فرمودند که در قسمت جراید نطقشان را تحریف کردند این را جواب عرض میکنم و اینهم راجع بجراید است) رئیس الوزرا گفتند بلی واقعا این مدیران جراید تندی میکنند آخر شما هم باینها یک توصیه ای بکنید و بگویند اینقدر تندی نکنند وزیر جنک آمد پیش من و گفت روزنامه هائی میکنند و روحیه قشون را خراب میکنند و من نمیتوانم باین شکل اوضاع را حفظ کنم من از برای اینکه او را منصرف بکنم گفتم مندا کرده دستور امروز راجع بفلان مطلب است (و یک موضوعی را گفت) عقیده شما چیست ؟ گفت من میگویم توی روزنامه ها مهنویسند که امروز مرا بکشند شما بگویند که نظر من راجع به دستور هیئت چیست ؟ جواب مرا چرا نمیدید ؟ گفت گفتم آقا یکی از همین روزنامه ها ، روزنامه حقیقت نوشته است که مشیرالدوله و مؤتمن الملک را باید کشت برادرم رئیس مجلس است منم رئیس الوزرا هستم و خدای شاهد میگیرم که نه من و نه او هیچگونه کار خلافی نکرده ایم ولی مینویسند منم جلو گیری نمیکم ، مادر یک کشور ضعیفی چون ایران هستیم که همیشه دچار زحمت از طرف همسایگان میشود و کم و بیش دولتهای وقت گاهی مطالب را نمیتوانند بگویند این روزنامه ها آنروز ببرد میخورند آنروز این مطالب را میگویند و کمک میکنند دنیا هم بمدای آنها جواب میدهد اما اگر من کورئیس دولت هستم و شما هم کوزیر جنک هستید یکمده نظامی و سرنیزه و همه چیز هم دارید اگر خواستیم من و شما ببل خودمان اگر کسی بر علیه

چیزی گفت و نوشت آن روزنامه را توقیف کردیم و آن روزنامه نویس را گرفتیم و او را زندانی کردیم ما نمیتوانیم وقادر هستیم زود داریم از برای این که برای این مردم همین اندازه قشون هم لازم نیست یک مقدار خیلی کمتری کافی است اما وقتی يك موضوع خارجی پیش آمده ما خودمان نمیتوانیم بگوئیم از این جراید استمداد میکنیم آنها میباید پیش ما میگویند چرا اینها را توقیف نمی کنید میتوانیم بگوئیم روزنامه زبان ملت است میگویند آنوقت که بر علیه تونوشته بود چرا زبان ملت نبود آنوقت توقیفش کردی حالا هم توقیفش کن مشخصات روزنامه نویس و مقام روزنامه خیلی بیش از اینهاست این را بنده عرض کردم از برای اینکه دولتهای وقت هم در آتیه بدانند در یک روز نامه ای (ایران ما) نوشته بود که نظری نیست که جرائد را محدود کنند و بنده یقین دارم چنین نیست لازم بود بگویم که این مقام و اهمیت راجع به نگاری در اجتماع دارد و با آقایان که خود بنده هم یکی از آنها هستم و گاهی به بنده هم بی لطفی شده است میگویم باید تمام اینها را اغماض کرد و روزنامه نویس را تشویق کرد سعی بکنند اگر نواقصی دارد آنها را رفع کرد (صحیح است) پس آنچه که راجع بجریده نگاری گفته شد که يك روزنامه نویس در روزنامه خودش يك اظهار عقیده ای میکند اظهار عقیده جرم نیست بنده چنین گفتم و تمام آنها در تند نویسی حاضر است اما يك قسمتی که راجع بقانون اساسی گفته شد که بنده تحریف کرده ام خیر آقای ذوالفقاری من تحریف نکرده ام ، بنده بایشان گفتم این موضوع اصلاً قیاس مع الفارق است از برای اینکه این شخص مینویسد بقول شما که این قانون اساسی ماقابل هضم نیست برویم سر لغت تجزیه و تحلیل کنیم قابل هضم نیست یعنی چه بکنفری یک غذای را خورد و مده اش ضعیف بوده نمیتواند آنرا هضم بکند ، میگویند غذا قابل هضم نبود این هم میگوید ملت ایران باین قانون وضعیت زندگیش وفق نمیدهد نمیتواند این قانون را هضم کند شما میگویند ملت ایران نمیتواند که انجمن ایالتی و ولایتی را هضم بکند بنده شما میگویم اشتباه میکنید چرا؟ در ممالک متحده امریکا هم کاین اندازه آزاد هستند در آنجا هم این اندازه آزادی بانجمنهای ایالتی و ولایتی داده نشده اگر ما خواستیم این قانون اساسی را در قسمت انجمنهای ایالتی و ولایتی اجرا بکنیم روز بدبختی ملت ایران است آنروزی است که مقدمه تجزیه فراهم میشود (رحیمیان - اینطور نیست) اجازه بفرمائید انجمن های ایالتی و ولایتی مطابق قانون یک اختیاراتی دارد (نورالدین امامی - انجمن های ایالتی و ولایتی راجع به تفویض اساسی بنده باید عریضی بکنم) (نورالدین امامی - پس بنده هم بیازده ساعت راجع بماده ۱۰۹ میام حرف میزنم) (زنک رئیس) قسمت دیگر که اینجا صحبت شد راجع باین بود که آقای ارسنجانی مینویسند

رئیس - آنچه شما نسبت داده شده بفرمائید .

اسکندری - راجع به همین قسمت است که عرض کردم از آنجا که راجع به اینها را بنده میفرمائید باز هم باو بد بگویند ؟ بنظر بنده نمیشود مشکل است در قسمت اینکه فرمودید ایشان تغییر عقیده داده اند

رئیس - آقا اگر شما يك نسبتی داده اند بفرمائید .

اسکندری - در همین قسمت است که میگویند تحریف کرده اید .

رئیس - راجع بخودتان آنچه که فرمودند بفرمائید مثل آقای ملک .

اسکندری - بنده که مثل آقای ملک نمیتوانم ، بنده با آن استادی نمی توانم بگویم بنده آنچه را که فرمودند تحریف شد جواب عرض کردم که بنده در اینجا تحریف نکرده ام گفتم اصول عقاید محترم است ولی عقاید قابل تغییر و تحول است ما مشروطیت را خودمان که ایجاد نکردیم ، اختراع نکردیم ، بوجود نیارویدیم این مشروطیت يك متاعی است که از ممالک مترقی باینجا هم رسیده این هدیه ای بود که بنا هم داده شد در همانجا ها می بینیم که احزاب می تغییر میکنند .

رئیس - آقایان بیرون تشریف نبرید که مجلس از اکثریت نینفتد ، آقای اسکندری مطابق ماده ۱۰۹ توضیحات را تمام بکنید .

اسکندری - بله بنده دارم توضیح میدهم مطابق ماده ۱۰۹ . اصلاحات بد مشروطیت ایران را در نظر بیاورید ببینید که اول میگفتند مستبد و مشروطه طلب بعد مشروطه که شد دیگر موضوع استبداد از بین رفت گفتند اعتدالی و دمکرات بعد از آن اعتدالی از بین رفت گفتند دمکرات و سوسیال دمکرات بعد هم شد عامیون بالاخره آمد تا حالا اکثریت مجلس را دمکرات ایران دارد دستم شند اتحادی این آقایان که سابقاً این عقاید را داشتند همانطور که در هر روز سلولهای بدن شما و قوای دماغی شما فرق میکند افکار هم تغییر میکند آیا فکری را که شما در هشت سالگی میکردید بعد در پانزده سالگی تغییر نکرد؟ در بیست و دو سالگی باز عوض شد و حالا هم که سی و یکسال دارید (زیاد نیروم بالا) قسم دیگری فکر میکنید . بله این فکر هم بنظر که عوض میشود در اصول و عقاید

مردم هم عوض میشود پس این اشکالی نبود من هم تعریف نکردم و اعتراض کردم بفرمایش شما گفتم که این صحیح نیست (در این موقع مجلس از اکثریت افتاد).

رئیس - تأمل کنید که اکثریت بشود (چند نفری وارد شده اکثریت حاصل گردید).

اسکندری - يك نکته دیگر مرا (بنده چون علاقه دارم با آقای ذوالفقاری) میخواهم اینجا یادآوری کنم و آن اینست که يك جریان تیرا که من داخل جزئیاتش نمیشوم، فرمودند و گفتند بله ما مرتجعین را گیل سر ریختند خیال میکنم که ایشان مرتجع نیستند و اصولاً ما باید بدانند در مملکت ایران روی سر مرتجع گیل نمیریزند ممکن نیست اگر کسی را تصور بکنید که مرتجع است و گیل روی سرش ریخته باشد بر خلاف حقیقت است از تمام این آقایان اقلیت پیرسها از اکثریت پیرسها روی سر مرتجع گیل نمیریزند (برزین - بیان ایشان منموم مغالف داشت یعنی ما مرتجع نیستیم) مفهوم مغالف داشت ولی اصولاً باید تصور کرد مردمیکه در این مملکت برای حفظ آزادی و اصول آزادیخواهی زدو خورد میکنند ممکن نیست بگذارند که بر سر مرتجعین گیل ریخته شود و دیگر يك نکته لازمی که باید گفته شود این است که در ضمن بیان ایشان (بنده اینطور فهمیدم) که گفته شد در مجلسی در تبریز یا جائی دیگر ژاندرم ها ورود بمنزلی کردند و آنها هم به عکس برؤسای ممالک بی احترامی کردند بنده خیال میکنم

رئیس - آقای اسکندری این بشمار مربوط نیست آنچه که بشما گفته اند جواب بدهید.

اسکندری - الان تمام شد، عرض کنم که از کشور ایران هیچکس مغالف همان نوازی و اتیکت بین المللی رفتاری نکرده و هیچ ایرانی هم برؤسای ممالک دوست از هر طرف که باشد من مسلم میدانم که هیچ قسم بی احترامی نکرده اند این اشتباه است و باید گفته شود (صحیح است - صحیح است) چنانچه توضیح داده شد تعریفی نشده است در خاتمه بیان آقای ملک الشعراء را تأیید مینمایم و اصلی را تذکر میدهم که شامام او را قبول دارید - این است که ما باید سعی کنیم تا در این مملکت عدالت اجتماعی و بکلمه دیگر يك رفورم سوسیالی برقرار شود که همه افراد آن برخوردار باشند و کشور ما کشوری است که اگر مردم با هم بخواهند خوب زندگی کنند هم میتوانند متمدن و راحت باشند و در این مملکت هم متمدن زیادی نیست بنده آفسوس میخورم در کشوری که دارای سمنی، حافظ است و در هفتصد سال پیش پیش بینی میکند چنانکه حافظ میگوید: ساقی بجام هتل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که همان پربلا کنند این اصل امروز رعایت نمی شود این را آنوقت گفت امروز هم ما باید بدانیم هفتصد سال بعد هم باید بدانند بایستی ما کاری بکنیم که مردم ناراحت نشوند ناراحتی يك طبقه زیر دست ناراحتی طبقه بالاتر است و قطعاً موجب مزاحمت می شود. بیایم يك جزئیاتی اگر هست صرف نظر کنیم بروی روی کلیات. متأسفانه آقای رئیس اجازه نمیدهند مطلب دیگری هم داشته باشیم برای بعد (خنده نمایندگان)

رئیس - شما زیاد روی هم کردید این مطالب

مربوط بشما نبود. آقای مسعودی راجع باده ۱۰۹ بیانی دارید بفرمائید.

محمدعلی مسعودی - آقای ملک الشعراء

بهار در ضمن بیان ایشان اشاره فرمودند برویه ما در مجلس و رویه روزنامه مان در خارج که هیچکدامش با حقیقت وفق نمیداد، یعنی آن بیانی که ایشان فرمودند ایداً حقیقت نبود و مثل همیشه که البته خداوند يك استمدادی به ایشان داده که همان طور هم که نوشته بودند سفیدی را ایشان میتوانستند سیاه کنند و سیاه را سفید، اینجاست همانطور سفسطه کردند بنده نمیخواهم، با اوضاع فعلی مملکت که حقیقتاً در وضع بحرانی هستیم است و مختصری از دسائس بیگانگان را در رسر مقاله دیشب اطلاعات منتشر کرده بودیم، اینجا در جواب آقای ملک بیاناتی بکنم که مجلس را متشنج بکنم و مملکت را متشنج بکنم ولی ایشان يك چیزهایی گفتند راجع بروزنامه اطلاعات که بوی کلا اهانت کرده است بنده میخواهم عرض کنم که بهیچوجه من الوجوه اهانتی نشده و اگر در روزنامه اطلاعات نوشتیم ایشان سفسطه کرده اند این صحیح بود و دلیل را هم الان ذکر میکنم برای اینکه بنده بهیچوجه مغالفتی با ایشان ندارم، نوشته آقای بهار را در اینجا میخوانم برای آقایان ایشان نوشته اند ارتجاع یعنی چه؟ هر کس بخلاف آزادی فکر و عقیده قیام کند و مردم را بجرم نشر عقایدی که قانون آنرا منع نکرده است مجرم بخواند و او را با این عناوین حبس کند پدر و آزار نماید بقرینه هر مشروطه طلبی بموجب همین قانون مقدس اساسی مرتجع است و جای تردید نیست. بنده خیال نمیکنم هیچیک از نمایندگان معترمی گایجا نشسته باشند مغالف این اصل و رویه باشند یعنی مغالف آزادی نطق و بیان و قلم باشند و آقای ملک الشعراء خواسته اند يك سفسطه اینجا بکنند و باز جلوه گر کنند که در مجلس کسانی هستند که مغالف آزادی نطق و بیان هستند و بنده خیال میکنم که اینطور نباشد و اگر باشد بطوریکه بنده از خارج شنیده ام ایشان مأمور شده اند که قانون مطبوعات تازه ای برای تجدید مطبوعات بمجلس بیاورند (بعضی از نمایندگان نیست آقا) خوب بنده شنیدم خدا کند نباشد عرض کنم يك نکته ای اینجا نوشته بودند که روزنامه اطلاعات ...

رئیس - آقای اسکندری این بشمار مربوط نیست آنچه که بشما گفته اند جواب بدهید.

اسکندری - الان تمام شد، عرض کنم که از کشور ایران هیچکس مغالف همان نوازی و اتیکت بین المللی رفتاری نکرده و هیچ ایرانی هم برؤسای ممالک دوست از هر طرف که باشد من مسلم میدانم که هیچ قسم بی احترامی نکرده اند این اشتباه است و باید گفته شود (صحیح است - صحیح است) چنانچه توضیح داده شد تعریفی نشده است در خاتمه بیان آقای ملک الشعراء را تأیید مینمایم و اصلی را تذکر میدهم که شامام او را قبول دارید - این است که ما باید سعی کنیم تا در این مملکت عدالت اجتماعی و بکلمه دیگر يك رفورم سوسیالی برقرار شود که همه افراد آن برخوردار باشند و کشور ما کشوری است که اگر مردم با هم بخواهند خوب زندگی کنند هم میتوانند متمدن و راحت باشند و در این مملکت هم متمدن زیادی نیست بنده آفسوس میخورم در کشوری که دارای سمنی، حافظ است و در هفتصد سال پیش پیش بینی میکند چنانکه حافظ میگوید: ساقی بجام هتل بده باده تا گدا غیرت نیاورد که همان پربلا کنند این اصل امروز رعایت نمی شود این را آنوقت گفت امروز هم ما باید بدانیم هفتصد سال بعد هم باید بدانند بایستی ما کاری بکنیم که مردم ناراحت نشوند ناراحتی يك طبقه زیر دست ناراحتی طبقه بالاتر است و قطعاً موجب مزاحمت می شود. بیایم يك جزئیاتی اگر هست صرف نظر کنیم بروی روی کلیات. متأسفانه آقای رئیس اجازه نمیدهند مطلب دیگری هم داشته باشیم برای بعد (خنده نمایندگان)

رئیس - شما زیاد روی هم کردید این مطالب

محمدعلی مسعودی - اجازه بدهید.

رئیس - اجازه نمیدهم.

محمدعلی مسعودی - تبعیض مفرمائید.

رئیس - نه تبعیض نمیکند. آنچه که بخود شما گفته شده جواب بدهید شما روزنامه را آورده اید اینجا میخوانید در روزنامه بروزنامه جواب بدهید.

محمدعلی مسعودی - بنده تمنی میکنم که اجازه بفرمائید آقای ملک الشعراء يك بیاناتی فرمودند که مربوط به بنده بود، بیاناتی راجع بروزنامه اطلاعات فرمودند و جواب دادند. بنده هم همینطور میگویم که در روزنامه خودشان اینطور نوشته اند. شما آقای سید هاشم وکیل اجازه میدهید بیاید اینجا دوساعت و نیم صحبت کند آقای مکی که بیاید اینجا هی زنك میزنند و نمیکند آری صحبت کند همین تبعیض است حالا شما میخواهید اجازه بدهید میخواهید

شریعت زاده - عرض کنم اخطار بنده مستند است به همین ماده زیرا که این ماده ناظر بیک معنی معین و قابل اعمال در يك موارد خاصی است (صحیح است) و این وظایف ریاست مجلس شورای ملی است که هر کسی که اظهارش تطبیق با این ماده میکند توضیحش را بشنود والا خیر بنده بسیار متأسفم در موقعیکه ملت ایران شدید ترین احتیاج را به يك مجلس متشکل

وقوی برای اصلاحات مثبتی در مملکت دارد باستاند این ماده چند روز است که این فرصت گران بها دارد از بین میرود (صحیح است) مفهوم حقیقی ماده ۱۰۹ همین است که خواننده شداگر نماینده در ضمن نطق بکسی تهمت و افترائی بزند و اگر نماینده ای نطق نماینده دیگر را در مجلس معنی دیگری بهش بدهد او حق دارد دفاع کند. این فقط شامل مباحثات در مجلس است و بهیچوجه ناظر بمباحثات خارج نیست (صحیح است) بنا بر این هر کس که بخواهد بیاید پشت تریبون و بگوید روزنامه حسن چنین نوشته است نباید گوش داد (صحیح است) و همینطور بنده عرض میکنم که آن مجلس و آن ملتی میتواند در قرن کنونی خوب زندگی کند که با اصول قانون تعظیم کند و این اصول یعنی اصول آئین نامه اصولی است که اگر مجلس بآن احترام کرد و باز چه قرار نداد این نشانه موفقیت مجلس در انجام وظیفه است والا خیر این است که بنظر من بسیاری از این اجاره ها نباید داده شود و اوقات مجلس نباید تلف شود بنده همین امروز راجع باین موضوع و راجع باوضاع مملکت و این که چه مسئولیت مشکلی بدوش این مجلس هست خواستم از اجازه قبل از دستور استفاده کنم ولی اجازه ندادند اما این وضع مجلس خوب نیست راجع با اعتبار نامه يك نماینده ای اساساً مستلزم این همه توضیحات مفصل نیست برای این که ایرادها میگویند حرف حسابی دو کلمه است، دلایل را باید گفت و پاسخ را شنید بنده خواستم این مطلب را از جناب آقای رئیس استمنا بکنم توجه بفرمائید که از این ماده سوء استفاده نشود و وقت مجلس اینقدر هدر نرود.

رئیس - حفظ نظم مجلس تا يك درجه مربوط بخود آقایان نمایندگان است که باید رعایت کنند بنده میگویم راجع بروزنامه نباید گفت میگویند تبعیض میکنند. دیگر بعد از این بنده بدون ملاحظه اجرا میکنم نظامنامه را و وظیفه خودم را انجام میدهم اینکار را از این به بعد خواهم کرد (بعضی از نمایندگان - بکنید آقا) آقای شادلو بفرمائید

شادلو - بنده وقت اعتراض خودم را با آقای دکتر مجتهدی واگذار میکنم.

رئیس - آقای دکتر مجتهدی بفرمائید.

دکتر مجتهدی - بنده عرضم را عرض میکنم بقول یکی از روزنامه ها بهمان فرمولی که مسخره کرده بود آقایان من با آقای ارسنجانی هیچگونه مخالفت شخصی ندارم خدا را شاهد میگیرم در این مخالفت که با اعتبار نامه ایشان فقط وقفه حفظ مصالح عمومی را در نظر میگیرم اصولاً مخالفت با اعتبار نامه يك نماینده را طریقت شخصی میدانم و همواره میخواهم از آن اجتناب ورزم ولی در این مورد بدو علت بنده با این اعتبار نامه مخالفت کردم. اولاً بدبختانه در قوانین ایران رد یا قبول اعتبار نامه ها بخود مجلس واگذار شده است خدای نکرده اگر وکیل متهم بخیاات شد باید مجلس در این باب رسیدگی کند و گفتنی ها در همین جا گفته شود بنا بر این وکیل مجبور میشود که طبق وظیفه و تکلیف بصلاحت یکی از همکاران خود ابرار کند و استاد خیانت او را ارائه دهد و تقاضای طرد او را از صحن مقدس مجلس بنماید. ثانیاً در مورد

آقای ارسنجانی علاوه بر اینها از افکار عمومی خصوصاً از تقاضای های سه میلیون آذربایجانی ستم کشیده و زجر دیده تبعیت میکنم و میخواهم ترجان موکابین خود در پیشگاه مجلس شورای ملی باشم. من از اینجا از طرز انتخاب آقای ارسنجانی صحبت نخواهم کرد. چون دو نفر از همکاران من در اینخصوص صحبت کردند فقط اینرا میخواهم عرض کنم مادام که دولت های وقت و مأمورین دولت و اعضای انجمن ها که در انتخابات دخالت میکنند و روی تعصب بنا نماینده منتخب مجازات نمیشوند کار بدین منوال است که هست من در اینجا بعنوان یک کافر ایرانی عرض میکنم که چون در مملکت ما کسی بعقاید امور توجه نمیکند و پرده از روی خیلی چیزها برداشته نمیشود مقصرین و خیانتکاران مجازات نمیشوند چریتر میگردد باصلاح بدهکار هستند، طلبکار هم می شوند. من همچنین بنام یک کافر آذربایجانی تقاضا میکنم آنانکه با اجنبی پرستان و متجاسرین قلماً و کدماً همکاری کرده اند در هر مقام که هستند باید مجازات شوند ما آذربایجانیها میگوئیم آنانکه در تهران نشسته طبق دستور اجانب برای ما حکومت خود مختار فراهم کرده اند پشه وری و غلام بچی ها را تقویت نموده و دولتهای قانونی را در آن ایام بفرانی مرتجع و فاشیست قلمداد کردند و باسران آن نهضت شوم همکاسه و هم بیاله شدند باید مجازات شوند ما میگوئیم معنی ندارد که آذربایجان را بکشند و مشقتها ببینند تازه پس از سقوط پشه وری فقط آذربایجانی های اغفال شده را بالای دار ببینند. مقصرین اصلی اغفال کنندگان مردم ساده لوح و مبلین در تهران آزادانه راه بروند و حتی بداخل مجلس نفوذ کنند این تبعیض است و تصور نمیکند که تبعیض بین ایالات برای حال ایران مفید باشد. آقایان باید بدید متجاسر کیست؟ آیا آن نجاری که برای فرقه دمکرات آذربایجان در و پنجره ساخته و مزد گرفته متجاسر است یا آن روزنامه نویسیکه غلام بچی را بتصرف تهران دعوت میکرد و پشه وری را دمکرات آزاد بخواند، وطن پرست مینامید و دولت وقت را تضعیف می کرد؟ آذربایجانیها میگویند که عدالت قابل تقسیم نیست خیانت خیانت است چه در تهران و چه در آذربایجان هر کس مرتکب آن شد باید مجازات شود. من اینجا از روزنامه داریا و مقاله متدرجه آن صحبت نمیکند دوره این روزنامه حاضر است ناطقین قبل از من راجع بآن صحبت کردند و روزنامه های تهران در این اواخر قسمتی از مقالات آقای ارسنجانی را از آن استخراج کرده دوباره چاپ کرده اند من میخواهم پاسخی به اظهارات استاد محترم که تشریف ندارند و آقای عباس اسکندری بدهم و ذهن آقایان نمایندگان را روشن سازم استاد بزرگوار از لحاظ لطفی که به آقای ارسنجانی دارند فرمودند ارتجاع از آزادی انتقام میکشد این کلام مارا بیاد آرد اشناس و کلام بغش میاندازد، اینجا صحبت از انتقام نیست و نظیرستان میگویند وطن فروشان باید مجازات شوند این همان کاری است که بدستور دولت در آذربایجان در جریانست بنده از موقع استفاده کرده از استاد محترم میبرسم ارتجاع چیست و بچند معنی است خوب است پرده از معنی این لغت مرموز که در هزاران معنی استعمال میشود و تکیه کلام پشه وری و پیریا بود بردارند و معنی آن را روشن نمایند. دیگر اینکه

آقای بهار فرمودند که تعصبات بیجا اسباب ظهور پشه وری شد این عقیده اشتباه محض است و مایه بسی تأسف است این فرمایش تطهیر نهضت مشوم آذربایجان است. اگر این سخن درست باشد باید کیبیریها و ابراهیمی ها جزء شهداء محسوب بشوند و دولت ایران را ظالم بدانیم. من از پشت این تریبون برای رفع اشتباه فریا میزنم که نهضت پشه وری قلابی بود و اساسی نداشت این نهضت شوم که بفلط دمکراتیک نامیده شد فقط معلول سیاست خارجی بود (صحیح است) وزد و بند یکمشت وطن فروش بود دلیل صحت گفتار من اینکه تامل شکلات خارجی مرتفع شد دولت ایران خود موضوع آذربایجان را تصفیه کرد و مزدوران را به مجازات رساند. اگر قضیه غیر از این بود موضوع آذربایجان باین سادگی تصفیه نمیشد. آقای بهار و آقای اسکندری فرمودند مخالفت با قانون اساسی جرم نیست مگر کسی منکر این حقیقت بود خدای نکرده مگر اینجا شورای عالی فاشیست است که کسی این عقیده را داشته باشد؟ مگر در قانون اساسی ما آزادی عقیده محترم شمرده نشده؟ مگر ما منشور ملل متفق را امضاء نکرده ایم که آزادی عقیده را منکر باشیم؟ ما خود قائل هستیم که قانون اساسی و سایر قوانین ما خالی از نقص نیست. ما میگوئیم در موقعی که آذربایجان از دست رفته بود مردم بلاکش این سر زمین گرفتار رژیم وحشت و ترور بودند و غلام بیعی اصل قانون اساسی ایران بلکه اعلامیه حقوق بشر را لگد کوب میکرد و بدون محاکمه دادستان زنجبان را بدار میکشید و محصلین تبریز و رضایه را بچس میبندادند آنوقت آقای ارسنجانی فقط برای تقویت پشه وری برای خوش آمد اجانب هوس مبارزه با وطن فروشان بقانون اساسی که خون بهای هزاران جوان وطن پرست و آزادیخواه ایرانی است ناسزا میگفت و اصول مقدس آنرا مسخره میکرد. يك عملی ممکن است در يك موقع خدمت و در موقع دیگر خیانت باشد آقایان باید همیشه اوضاع و احوال و زمان و مکان را در نظر گرفت و قضاوت کرد. هنگامی که وطن در مخاطره قرار گیرد باید همه چیز را کنار گذاشت و خطر را رفع کرد و سپس بنواقص قانون اساسی پرداخت مگر اینکه استاد بزرگوار با مقام شامخ ادبی که دارند خیانت را نیز مانند ارتجاع برای ما آذربایجانیها تفسیر کنند. در خانه عرض میکنم باین حزب احترام کامل دارم و خدمات این حزب را که آزادیخواهی را از انحصار يك مشت ماجراجو و خائن و خدانشناس بیرون آورد فراموش نکرده ام ماجراجویان که در آن موقع در ظاهر خود را مدافع طبقه زحمت کش و کارگرم معرفی میکردند در باطن جز برانداختن استقلال ایران کاری و منظوری نداشتند و هر کس را که در خیانت با ایران شرکت نمی کرد جاسوس و مرتجع میخواندند و خود بوطن فروشی افتخار میکردند. رهبر محترم این حزب در بدو امر مجبور شد از بعضی از اشخاص بی پرستی و بی ایمان استفاده کند و ماجراجویان مزدور را با بر خودشان مغلوب نمایند وی نمیتوانست تنها بکلمه وجهه آقای

حائری زاده و آقای هاشم و کبیل بساط شیدان را برچینند و بآن افتخار خاتمه دهد. اما ملت ایران انتظار داشت که پس از ختم فائله آذربایجان حزب از این قبیل عناصر تصفیه خواهد شد ولی متأسفانه این آرزو بود بعضی از این عناصر حتی بداخل مجلس هم راه یافتند (صحیح است) و از حجب و حیای آقای قوام السلطنه استفاده نمودند. در حال این وظیفه اکثریت مجلس است که این قبیل عناصر را از مجلس براند و اعتماد مردم را نسبت به مجلس و حزب جلب نمایند (احسن است) آقایان مجلس شورایی که نباید محبوب باشد اما آذربایجانها تباخیان با این قبیل عناصر مبارزه خواهیم کرد. ما یکسال تمام متحمل سخت ترین رژیمها شده ایم ورنه شایسته ایم (در این موقع بنطاق حالت تأزو و گریه دست داد) آقایان مامور گریه هستیم از رستم سیه و سفید میترسیم آری ما میترسیم باز میترسیم در همین مجلس بیگانه پرستان راه یابند رسته بکنند و بالاخره برای مانهفت جدیدی بر پا نمایند مانیتو انیم چشم و گوش خود را بسته و فریب ظواهر را بخوریم و توبه گریه را باور نمانیم. آقایان اگر مملکت را از عناصر مشکوک تصفیه نکنیم وضع کشور روز بروز بدتر خواهد شد و در حوادثی که ممکن است در این کشور اتفاق افتد ایران و مصالح آنرا نتوانیم حفظ کنیم و قتیکه ما می بینیم آقای حسن ارسنجانی مدیر و نویسنده روزنامه دارا در صحت انتخابات تبریز تردید میکند ما حق داریم گرفتار فکر و تشویش شویم و تصور کنیم که برای آذربایجان بیچاره و ستم کشیده خواب تازه دیده اند و بدست ارسنجانی ورق فاش میخوانند عملی سازند مانمانیدگان آذربایجان تصمیم خود را گرفته ایم و این بر حزب دمکرات است که تصمیم خود را بگیرد و باشجاعت اقدام کند من از آقایان نمایندگان محترم تقاضا دارم خداوند متعال و وجدان پاک خود را در نظر گرفته و با توجه بمصالح کشور و افکار عمومی و مسئولیتی که در پیشگاه تاریخ دارند بدون رعایت تعصب یا بیطرفی کامل قضاوت کنند. بار دیگر میگویم که مردم ایران عموماً آذربایجانها خصوصاً منتظر رای شما ها هستند. در اثر رای شما معلوم خواهد شد که آیا حقیقه آذربایجان کونجها کشیده مورد نظر سایر هموطنان هست یا نه. در اثر این رای معلوم خواهد شد که آیا ایرانیها در مقابل قانون مساوی هستند یا نه. اگر خدای نکرده اعتبار نامه این شخص تصویب شد ما آذربایجانها حق خواهیم داشت تصور کنیم که در دایره قسمت چوبه دار را با آذربایجان داده اند و کرسی مجلس را به ارسنجانی.

رئیس - آقای آشتیانی زاده.

آشتیانی زاده - عرض کنم که بنده یکی از اشخاصی بودم که اگر مخالفت با آقای ارسنجانی مستند و مبتنی بر یک اسناد و مدارک محکم و متقنی بود بطور قطع و یقین مهره سیاه بهشان میدادم. با اینکه عضو حزب دمکرات بودم مع الوصف حاضر بودم که بهم مسلک خود مهره سیاه بدهم چندی قبل هم آقای ذوالفقاری ببنده فرمودند با ارسنجانی چه مامله ای خواهی کرد بایشان عرض کردم که اگر اسناد و مدارک شما حقیقه صحیح و درست باشد بنده از اشخاصی هستم که آقای ارسنجانی

مهره سیاه خواهم داد. (ذوالفقاری - اینطور نیست) خوب بدتشریف بیاورید ماده ۱۰۹ اینجاست هست بفرمائید. بعد در ضمن نطق و حماسه سرایی هائی که در پشت این تریبون شد بنده کاملاً متوجه شدم که بغیر از غرض و اینکه اساساً از ریختن ارسنجانی بدشان میآید هیچ علت دیگری نیست (یکی از نمایندگان - اینطور نیست مجلس را متشنج نکنید) مگر حرف زدن منوایل است. . .

رئیس - آقا همینطور که دیگری حرف زد بگذارید حرف بزنید.

آشتیانی زاده - ... بعقبه بنده قصیده ای را که آقای ذوالفقاری اینجا خواندند میشود اسم آنرا قصیده ذوالفقاریه گذاشت قصیده ای بود خیلی خوب و غزالی شعری و احساساتی در ضمن این خطابه چند ایراد و چند استناد کردند بخیاثتها و خطیهای افاض ناپذیر آقای ارسنجانی یکی این بود که ایشان در روزنامه دارا مقاله مفصلی نوشتند نسبت به تصرف ژاندارمری در کلوب حزب توده و وضعی که آنجا پس از تصرف ژاندارمری حاصل شده بود. بنده هم شاهد این قضیه بودم یکرور هم آنجا رفتم دیدیم عین آن قضایائی که در روز نامه دارا نوشته بودند کاملاً صحیح و درست بود درها را شکسته بودند پنجره ها را خورد کرده بودند و هر چه از دستشان برآمده بود صدمه و آزار باطاقها و شیشه ها و درها و روزنامه ها و هر چه در آنجا بود رسانده بودند این گناهی بود که آقای ارسنجانی در یکی از مقالات روزنامه شان وضع حزب توده را آنجا مجسم کردند یکی دیگر اینست که یادداشتی آقای ارسنجانی بدادستان یار رئیس دادگستری رشت نوشته اند و در ضمن آن یادداشت خواهش کرده اند که نسبت به عضو حزب دمکرات احقاق حقی بشود، خیلی خوب ایشان نگفتند که آقا جان فلاکس عضو حزب دمکرات است حتماً یک رأی برخلاف قانون و بره او بدهید گفتند آقا از این هم مسلک ما احقاق حقی بکنید. اینهم بنظر من جرمی نبوده حمله و افتاد از سران ارتش من جمله از سر لشکر ریاضی آقایان سران ارتش بعد از شهریور بعقبه بنده اقلیشان مشول وضعیت شهریور بودند و برضا شاه قنبد خیانت کرده بودند مجازات آنها را ما در پشت همین تریبون خواستار خواهیم شد سران ارتشی که برضا شاه قنبد در موقع حمله متفقین از شمال و جنوب خجانت کردند. فحش دادن باین قبیل سران ارتش اهانت نیست و خیانت تلقی نمیشود (فولادوند - بارتش اهانت نکنید) کی بارتش اهانت میکند آقا؟ ارتش چه مربوط بمران ارتش شهریور است؟ و چند نسبت دیگر به آقای

ارسنجانی داده شد که بعقبه بنده این نسبتها خالی از حقیقت است یکی فرمودند مدال ۲۱ آذر گرفته اند اینطور نیست ایشان هیچ نوع مدالی ندارند یکی هم فرمودند مسافرتهای متعددی آقای ارسنجانی با آذربایجان کردند بنده یاد ندارم که ایشان قبل از وقایع آذربایجان یعنی پنج شش سال پیش از وقتیکه آن جریانات در آذربایجان پیدا شد بطور کلی آقای ارسنجانی اصلاً با آذربایجان نرفتند و مابقی این مقالات و این اظهاراتی که پشت این تریبون شد و این خطابه هائی که اینجا خوانده شد همه اش جنبه شعری و خطابی داشت استدلالی توش نبود و بنده خیلی متأسفم که

بارستی در اولین روزهای مجلس تمام اغراض و خصوصاً اینکه شاید در نتیجه دست بند بهائی که در عرض چهار پنج سال در این مملکت اتفاق افتاده امروز تجدید میشود و ما میخواهیم روی اغراض شخصی یک مرد را از حق و کالت محروم بکنیم. بنده استدعا دارم از آقایان از خود آقای ذوالفقاری یک قدری از احساساتشان عدول بکنند و بدانند که آقای ارسنجانی نه فقط با متجاسرین آذربایجان هم آهنگ نبوده بلکه در اغلب موارد با آنها مبارزه کرده ایم را ما شاهدیم بادمکرانهای آذربایجان و آن نهضت قلابی، آن نهضت بیگانه پرستی که آقایان همه نسبت باین نهضت بدین بودند ولی قبل از اینکه آن نهضت آن صور را بپذیرد بگرید ایشان دارای این عقیده بودند که آن وضع نامطلوب و فاسد آنروز باعث ایجاد این نوع نهضت ها شده این عقیده را اغلب ما داشتیم الان هم داریم اگر این فساد آنروزی ادامه پیدا کند نهضت های دیگری با متجاسرین دیگری انقلاب های دیگری ایجاد خواهد شد پس بنده متقدم که ایرادات آقای دکتر مجتهدی و آقای ذوالفقاری و آقای نورالدین امامی هیچکدامشان دلایل متینی در بر ندارند فقط آتاک و حمله بود بشخص ارسنجانی که قدش کوتاه است یا بنیدانم سیبش زیاد مشککی است از این نظر از آقای ارسنجانی بدشان میآید بنده استدعا دارم از آقایان نمایندگان که نسبت باین موضوع از روی وجدان و از روی تفکر قضاوت بفرمائید و یک جوانی که زندگی سیاسی شروع شده از حالا از تمام آتیه درخشانش محروم نماند.

رئیس - آقای ارسنجانی

حسن ارسنجانی - بنده پیش از اینکه هراض خودم را شروع کنم لازم میدانم پیش از آقایان مدافعین خودم از آقایان معترضین تشکر کنم برای اینکه اعتراض معترضین محترم و وسیله ای بمن داد تا جریاناتی که در مدت شش سال در این مملکت اتفاق افتاده زیر و زبر هائی که از لحاظ سیاسی پیش آمده یکی یکی اینجا فاش بشود و ملت ایران که از خیلی از قضایای بی اطلاع است اطلاع پیدا کند و بنده قبل از اینکه هراض دفاعی خودم را در اینجا عرض کنم این نکته را تذکر میدهم که هیچ اهمیتی برد یا قبول اعتبار نامه خود نمیدهم. آقای ذوالفقاری که بسیار آن مقاله خطابی ایشان خنک تهیه شده بود تهیه کنندگان را هم میشناسم و خوب هم خواندند الحق، ایشان یک عملی کردند نشان دادند شاگرد بسیار لایق مرحوم میتر هستند (اگر مرده باشد) میتر مرحوم یا نامرحوم، که توصیه میکرد و میگفت برای اینکه توده های مردم را بخواهید فریب دهید، همیشه دروغ خیلی بزرگ بگوئید برای اینکه اگر دروغ کوچک بگوئید مردم متوجه میشوند. مانعی ندارد بنده پیش از اینکه عرایض خودم را عرض کنم طبق این کلکسیون روز نامه دارا که تماش اینجاست و ایشان یک مقداری از اش خواند آن مقاله و تمام مقالات مربوط با آذربایجان را بنده اینجا خواهم خواند اما گفته اند من خواستم ارتش بیگانه در ایران مقیم باشد آزار هم خواهم خواند. در اینجا پیش از این مطالب...

بر زمین - چند روز طول خواهد کشید. **ارسنجانی** - هر چه طول بکشد بنده حق دارم دفاع بکنم. عرض کنم بنده در تمام مدت عمرم که

تا اینجا رسیدم هنوز افتخار اینرا نداشتم که با آذربایجان بگذارم، ناپیشه وری تنها کسی که مبارزه کرد من بودم اینرا برای این نمیگویم که آقای ذوالفقاری نیال کنند من از آنآگاهای ایشان جاردم یک حقایق هست، یک مدار کی هست بشما نشان میدهم. وقتیکه حزب توده منتهای قدرت را داشت ما که مؤسس حزب آزادی بودیم این آقای ابوالقاسم امینی تشریف داشتند آقای ملک الشعراء بهار تشریف داشتند و یک عده از رجال دیگر تشریف داشتند بنده مأموریت تشکیلات اصفهان را پیدا کردم (امینی - صحیح است) و رفتم آنجا شد بدترین مبارزه را با حزب توده کردم نه برای اینکه آقای ذوالفقاری امروز اینجا خوششان بیاید روی یک یرنسیب، چیزیکه دشمنان من هم بهش اعتراف دارند اینست که من از عقاید و یرنسیب خودم ذرهای منصرف نشدم طبق این مدرک. بالاترین فحشی که ایشان بمن دادند بدتر از دزد مسلح بدتر از کلاه بردار این بود که بمن گفتند تو تغییر عقیده دادی این برای من خیلی گران تمام شد. من اینجا ثابت میکنم که تغییر عقیده نداده ام امروز ایشان اینجا خواستند پیش دستی کرده باشند، کنترا آتاک بکنند منتهی پیش از اینکه بایشان حمله شده باشد. آمدند اینجا شرحی باهای وهوی خواندند که نویسندگان ایران مافل و زنجیر آوردند و میخواهند اینجا برای ایشان هیا هوئی راه بیندازند. عرض کنم از این صحبتها نیست فقط یک چیز هست آن غل و زنجیری که آقایان در زنجان بگردن رعایای بنده و آن گاو آهنی که بگردن گاو هاهم می بندند و بگردن رها یا هم می بندند برای موزه مجلس آوردند اینجا که بنده تقدیم کنم غیر از این چیزی نیست. بنده پیش از این وقت آقایان را نمیگیرم و بیکار دیگر مخصوصاً از آقای ذوالفقاری تشکر میکنم از آقای نورالدین امامی تشکر میکنم مخصوصاً از آقای دکتر مجتهدی که از طرف اهالی آذربایجان اینجا صحبت کردند بنده را هم متأثر کردند. در مدت یکسالی که امامی جنگیدیم بادمکرانهای آذربایجان آقای دکتر مجتهدی و شاید بعضی از رفقای محترمشان در تهران آب خنک میخورند. آن کسانی که در آذربایجان زجر میکشیدند اینجا نیستند آقای دکتر مجتهدی من شنیدم. نمیدانم که پدرشان آقا میرزا حسن مجتهد قاضی مسکرتشون روسی بوده و شعر هائی که برای پدر ایشان در تبریز ساخته هنوز هست نمی تواند ایشان ادعا کنند که وطن پرست هستند مگر روس تزاری پسر خاله بود مگر دختر خاله بود روس تزاری ...

دکتر مجتهدی - از خود من صحبت کنید.

ارسنجانی - عرض کنم یک چنین اشخاصی بمن آتاک کردند بمن حمله کردند را جاسوس اجنبی معرفی کردند بمن گفتند کمونیستی، بمن گفتند که بر علیه مصالح مملکت قیام کردی، آن مملکتی که پدر ایشان برای قشون تزاری روس در تبریز خدمت میکرد. بنده از سایر خویشان ایشان کاری ندارم که آقای آقامیرزا حسن مجتهدی وقتی که مرحوم تقی الاسلام را بدار میزدند چقدر کیف میکردند، و یکی از مبارزین ضد مشروطیت بودند پدر پدر من. عرض می کنم حالا نترسید بگذارید پرده هار برد بالا، شاهم مال مرا بگوئید هر چه هست یک شرحی از نسخ التوازیج

صفحه ناسخ التوازیج را کنند آوردند برای من نمیخواهم آقایان را تصدیق بدهم در آن نوشتند ذوالفقاری خان جدا علی آقای ذوالفقاری در موقع گریختن زند بر علیه حکومت مرکزی قیام کرد. اعلان استقلال خمس را دادند، گریختن زند رفت در زنجان او را محاصره کرد و دستگیر کرد و متأسفانه کور کرد و در قلمه ای حبس کرد که هنوز هم در زنجان هست، باز من شنیده ام (این را رویش نمی ایستم شاید اطلاعاتی که من دارم غلط باشد) در ۱۹۱۵ آقای اسماعیل الدوله پدر محترم ایشان نامه ای به تزار روس نوشته اند (که گفته ام این را برای من بیاورند اگر آوردند تقدیم مجلس میکنم) در آنجا تقاضا کرده اند که بیائید زنجان را تصرف کنید، ما را راحت کنید از شر این دولت انشائه صحیح نباشد و الا اسباب تأسف من میشود. راجع به همکاری بنده با متجاسرین آذربایجان آقای نصرت الملک ملکی که اینجا تشریف دارند بیشتر میتوانند بگویند چون ایشان در آنجا همکاری کرده اند، شهر برای پیشه وری ساخته اند، از رفیق محترمشان بیرسند قبل از اینکه بیایند این جا مطالبی را بگویند بنده اینجا التزام میدهم اگر در تمام مدار کی که ستاد ارتش در قضایای آذربایجان جمع کرده است (چون تمام را جمع کردند) یک سطر در همکاری من با آذربایجان با فرقه دموکرات پیدا کردند بنده حاضر امدا بشوم اگر مدال ۲۱ آذر را من گرفته بودم از این مجلس استعفا میدهم و میروم بیرون و حاضر هستم اعدام بشوم، من حاضر بودم مدال ۲۱ آذر بگیرم ولی نه ۲۱ آذر ۲۴، ۲۱ آذر ۲۵، از نماینده های گیلان بیرسید من آنجا چه فداکاری هائی کرده ام من نمیخواهم اینجا بگویم، اگر یک نفر علو طبع و همت داشت و نخواست فداکاریهای خودش را در مملکت بگوید و سرپوش روش گذاشت نباید این قدر بیجائی کرد و آمدند قدر دروغهای بزرگ گفت، من متجاسر بودم؟ همکار متجاسرین آذربایجان بودم؟ همکار پیشه وری بودم، مدال ۲۱ آذر گرفته ام دیگر چه توانستید در بیاورید که نیاوردید؟ بنده پیش از این که عرایض خودم را شروع کنم خواهش میکنم از آقایان همانطور که معترضین محترم بنده صحبت کردند اینجا بنده هیچ عرضی نکردم و رفقای بنده هم هیچ وسط حرفشان ندویدند اگر دروغ است، اگر غلط است، اگر نا صحیح است، اگر نا صواب است، گوش بدهید و خواهش میکنم بعد تشریف بیاورید اینجا در هر حال آزادی عقیده را رعایت کنید من خیلی متأسفم که در بدو تأسیس و تشکیل این مجلس یا زدهم موقیسه که من اعتراض میکردم باعتبار نامه دو نفر از نمایندگان آذربایجان مجلس را متشنج کردند البته بنده هم پس گرفتم و رفقای حزبی من هم بمن اصرار کردند پس بگیرم و این که آقایان در اینجا خدا را بشهادت طلبیدند که غرض شخصی ندارند دروغ است، غرضشان همین است که بنده اعتراض کرده بودم بنمایندگان آذربایجان در هر حال بنده تقاضا میکنم از آقایان آزادی افکار را رعایت بکنند، گوش بکنند، اگر حرف غلطی زدم یادداشت بکنند و بعد بیایند اینجا جواب بدهند بنده بی نهایت خوشحالم که امروز در پیشگاه ملت ایران برای یک معاکه دعوت شده ام یک معاکه

بزرگ و تاریخی که حملات و مدافعات و قضاوت قاضیان این محکمه در سر نوشت نسل جوان کشور تأثیر بسزائی دارد اینداد گاه برای تیره با محکومیت من تشکیل نشده در این محکمه باید محکومیت یا برائت یک نسل مورد قضاوت قرار گیرد، باید بعیالیات و افکار اکثریت روشنفکران ایران یعنی آنها هم که از طبقه اشراف و فئودال نیستند رسیدگی شود (صحیح است) باید تصدیق کرد که در چند سال اخیر یک طغیان بزرگ از طرف طبقات محکومه و مردم رنجبر بر سر آمد گوی روشنفکران و تحصیل کرده ها که از همان طبقه بودند علیه جباران و ستم پیشگان آغاز شده است گروهی بتشخیص خود آنرا بعصیان تعبیر میکنند و طبقه بزرگی که برای احقاق حق خود قیام کرده است اقدام خود را بعنوان یک وسیله مسالمت آمیز تعبیر میکنند، بنابراین محکمه امروز معاکه افکار خواهد بود این اولین دفعه ایست که در حملاتی که می شود باشخاص ... یعنی من شنیده ام سابقه اش را، هر ضحسارت بهیچکدام از آقایان نیست یکی از خود آقایان اقلیت هم میگفت، میگفت باهتار نامه تو اعتراض شده، همه چیز گفتند نسبت دزدی نتوانستند بگویند این را هم خواهند گفت بقول آقای بهار، یعنی بواسطه وقاحت کلمات حدود و مفاهیم خودش را کم کرده سابق بر این اگر یک نفر راستگو بود و هر چه میدید میگفت میگفتند که این آدم صریح اللهجه ایست ولی امروز هر کس فحش عرض و ناموس بدهد میگویند این آدم صریح اللهجه است، کلمات معانی خودش را کم کرده، مگر نگفت من متجاسر بودم؟ مگر نگفت من مدال ۲۱ آذر گرفته ام؟ مگر نگفت همکار پیشه وری بودم؟ این محکمه بین دو دسته مشخص مردم این مملکت و افکار آنان باید قضاوت کند امروز افکار کهنه و نو روبروی هم ایستاده اند کهنه پرستان یعنی مرتجعین (معنی میکنم ارتجاع یعنی چه) مرتجعین که منفعت خود را در حفظ وضع قدیمی میدانند از لحاظ اجتماعی و افکار تجدید پرورانه نسل جوان می آیند تهمت میزنند، ناسزا میگویند، افتراها نسبت میدهند مجلس شورای ملی که باید حقاً دامنش از هر تندروی منزّه باشد باید میان این تصادم و برخورد شدید نظریه قطعی خود را آشکارا اعلام دارد، من میخواهم اذهان آقایان نمایندگان محترم را متوجه این نکته اساسی بکنم و بگویم که چرا بدافعات خود و نتیجه ایکه مجلس شورای ملی و ملت ایران از آن خواهند گرفت فرق العاده اهمیت میدهم زیرا تمثیکه بمن میزنند بتمام جوانان فهیم و روشنفکر این کشور میزنند، نسبت هائی که بمن میدهند به تمام آزادیخواهان مترقی ایران میدهند، نسبت هائی از قبیل کونست، همکار پیشه وری، جاسوس، مزدور اجنبی، القاب وهنواونی نیستند که شما آقای ذوالفقاری، آقای امامی، آقای دکتر مجتهدی بمن افتخار و داده باشید تمام کسانی که مثل ایشان فکر میکنند این القاب را اعطاء کرده اند بخیشان خودشان حماق تکفیر سیاسی برداشته اند که مغز جوانان چیز فهم این مملکت را بکوبند. **سیک** حمله منافع طبقاتی و نحوه تعرض آقای ذوالفقاری بمن و همفکران ایشان به نسل جوان ایران چیز تازه ای نیست و اگر این تهمت های نا جوانردانه

را ایشان از پیش کسوت‌های خود یاد گرفته‌اند ما هم در کتابها خوانده‌ایم که در اواسط قرن نوزدهم با چه همت‌هایی میخواستند ریشه آزادی افکار را بکنند و مردم را خفه کنند ، يك فیلسوف بزرگ قرن نوزدهم هنگامیکه همفکران اروپائی آقای ذوالفقاری بهمفکران اروپائی من در آن زمان همین همت‌ها را میزدند شرحی نوشته است و « مینویسد در اروپا کابوس دهشت انگیزی بمنصه ظهور رسید ، و آن کابوس کمونیسم است کلیه قوای اروپا متجداً برای تکفیر این هولا قیام کرده‌اند یاب با پلیسهای آلمان برای تعاقب آن کابوس عقد اتحاد بسته‌اند آیا هیچ فرقه‌ای وجود دارد که قدرت را در دست گیرد و مخالفین خود را بکمونیستی متهم سازد یا هیچ فرقه ارتجاعی پیدا میشود که بنوبه خود بتصدیان آزادی و تجدد و طرفداران طبقه زحمت کش تهمت کمونیستی نزنند پس از گذشتن يك قرن ونیم هنوز در مجلس ایران ما مواجه با سوالات آن فیلسوف بزرگ میشویم هنوز آزادی خواهی بعنوان حربه تکفیر برای از پا انداختن آزادیخواهان و افکار تجدد پرورانه آلت دست و آماده کار است و از این حربه زنک زده در قرن اتم در مجلس ایران استفاده میشود ولی نباید متوجه کرد تکفیر در هر زمان در دست دشمنان آزادی فکر و تجدد و طرفداران توده مردم حربه قاطع و بسیار مهمی بوده است . تاریخ بشریت و تکامل انسان شاهد های خونین و جانگدازی از این تکفیر ها و نتایج آن دارد که يك مراجعه بان بهتر و بیشتر مقصود ما را میفهماند یونان عتیق سقراط را محکوم کرد که سبب لامذهبی جوانها شده بود یعنی منکر خدا مان تعدد شده است گفتند که او جوانان را بر خلاف سنن و آداب زمان خود تبلیغ میکند و سبب رشد فکر آنها میشود ، سقراط را یونان محکوم کرد و جام شوکران بدست او داد ولی بعد از هزارها سال بشریت باین وحشگری تأسف میخورد و هر جا که نامی از حکمت هست اسم سقراط برده میشود و او را به پیشقدمی میستانند ، دستگاه های کشیهای دشمن آزادی ، آزادی فکر مانند گالیله دانشمندی را در محکمه تفتیش عقاید محکوم کرده‌اند گناه او این بود که نیکیت زمین ساکن است و خورشید بدور آن میچرخد میگفت تقسیمات هفتگانه سماوی صحیح نیست و حرف یهود و بی پایه است گالیله معتقد بود که زمین بدور خورشید میچرخد این فکر که سبب تجدد و ترقی در رشته‌ای از علوم بود و مردم را از خرافات رهائی میداد مخالف سنت کشیش ها بود لذا او را تازیانه زدند شکنجه کردند و مجبور کردند از گفته خود اظهار ندامت کند ولی آیا این گفتنی‌ها سبب شد که آن حقیقت از بین برود ؟ دستگاه پاپ و کسانیکه در تمام اروپا از یرتو تسلط خرافات بر مردم میکردند هر جا فکر تازه ای میدیدند فوراً خفه میکردند ، انکزیسیون میکردند ، ده ها هزار مردم چیز فهم دنیا را در مدت کوتاهی زنده زنده در آتش میسوزاندند ، صدها هزار نفر زن و مرد و حتی اطفال صغیر بی گناه را بمنابین مختلف در سیاه چال های مهیب و زیر شکنجه های وحشیانه هلاک میکردند همان کاری که الان در زنجان ادامه دارد هیچ انسان

متمن و آزادیخواهی جنایات شب معروف سنبارتلی را فراموش نمیکند در آن شب دستکامهای کشیش های فرانسه لومی کبیر را مجبور کرد که هزارها پرستان را تأمین داد ، باخده واقفال گولشان زد و همه را در يك شب کشت و اسم این را تفتیش افکار گذاشتند به آنها گفتند عدول کردند از انکار خودشان تکفیرشان کردند در تمام دوره‌های قرون وسطی که چوب و دست تکفیر بعد اعلی حکمفرمایی داشت و این مظالم صورت میگرفت فتودالها و کشیش‌ها در کنار هم برای حفظ منافع مشترک جویهای خون جاری میکردند و با کمال وحدت حربه تکفیر را بکار میزدند . چرا از مسیحیت صحبت میکنیم مگر یادتان رفته که یزید با حسین ابن علی چه کرد ؟ (خنده نمایندگان) مگر نخواندید ؟ بعدش گریه هم دارد مگر حسین بن هلی چه میگفت ؟ مگر جز این بود که زیر بار زور و بدعت نرفت و میخواست حکومت غاصبانه یزید را بر اندازد آن مرد بزرگوار برای گرفتن حق قیام کرده بود کسانی که بر تخت خلافت یعنی بر تخت خلافتی که جد حسین بوجود آورده بود تکیه زده بودند و بیچه دستاویزی فرمان قتل حسین را دادند ، مگر نگفتند حسین خارجی است ؟ حسین خارجی بود ؟ مردانه رفت کشته شد او را کشتند ولی چرا گفتند بر دم که این خارجی است برای اینکه احساسات ساده مردم را اغفال کنند و بر علیه آن بکار بیندازد ، دشمنان آزادیخواهی و حق خواهی در هزار و چند سال قبل همین تهمت هائی که امروز معمول و متداول است میزدند باز اگر تند کرات و شواهد مذهبی را لازم به بینیم ، وقتی مسلم بن عقیل بکوفه میرفت این زیاد حاکم کوفه بود او را خواستش و گفت آقا شهر کوفه امن و امان است آب هم از آب تکان نمیخورد ، تو آدم ماجراجویی هستی ، آمدی اینجا را بهم بزنی ، مقصود چیست ؟ کارت چیست اینجا ؟ گفت من آمدم اینجا که مردم را تشویق کنم که از زیر حکومت غاصبانه شما خلاص شوند آمدند دورش را گرفتند و از شهر بیرون کردند و يك عده از مردم هم همان روز برای این زیاد دست زدند . آن روزها الفاظی از قبیل کمونیسم و جاسوسی وجود نداشت و مطلع نبودند و الا این زیاد این القاب را هم بلب ماجراجویی مسلم اضافه میکرد . آقایان نمایندگان تاریخ همیشه تکرار میشود از زمانی که یکدسته غارتگر بر مردم حاکم شدند برای آنکه مردم همیشه مطیع آنها باشند سعی کردند باز کردن چشم و گوش مردم بهر وسیله‌ای که باشد جلو گیری کنند ، سعی کردند همه وسائل را بکار بیندازند تا مردم در تاریکی جهل باقی بمانند زیرا رمز تسلط دست غارتگر بر مردم جهل توده مردم است ، همینقدر که مردم بغفوق خودشان واقف شوند تسلط غاصبانه آنها را معوج خواهند کرد (صحیح است) این است که برای اجرای مقاصد کسانی که وحشت داشتند تکفیر حربه بسیار خوبی بوده و هنوز هم هست یعنی این تکفیر يك روز مذهبی بوده روز دیگر سیاسی شده ، از شواهد خارجی که ذکر کردم میگدریم ، آقایان لابد شنیده‌اید که در زمان ناصرالدین شاه بر اثر ارتباط مردم به فرنگ يك دسته از جوانان ایران

رفته بودند به فرنگ افکار آزادیخواهی را اقتباس کردند ، خوششان آمده بود رفتند آنجا دیدند که شاه فرانسه بیا رئیس جمهور فرانسه مثل ناصرالدین شاه نیست که یکروز صبح از خانه اش در بیاید و برای اینکه آن شاطرش گفته کورباش ، کورباش و یک نفر چشمش را هم نگذاشته ... غرضم ناصرالدین شاه نیست برای اینکه ناصرالدین شاه باهوش ترین سلاطین قاجار بوده ، من باب مثال عرض کردم ، اینها آمدند رفتند آنجا دیدند اوضاع يك ترتیب دیگری است ، وقتی دیدند مردم آنجا آزادی عمل دارند ، پادشاه خودش را ظل الله نمیداند هر چه که آن حکم کرد بمیل خودش نیست مستند بهجوز قانونی است سلطنت قوه است که ملت تقویض میکند بشخصی که اسمش پادشاه است و مقامش خیلی محترم است اینها آمدند بایران افکار آزادیخواهی را منتشر کردند در این ضمن يك کسی پیدا شده بود باسم سید محمدعلی باب ، مذهبی را برای خودش اختراع کرده بود يك عمدهای راه دور خودش جمع کرده بود ، علمای آن زمان آنها را تکفیر کرده بودند ، خونشان هم گفته بودند باید ریخته شود ، درمازندان اینطرف و آنطرف رفتند و یکمده از بهائیها را کشتند و تمام شد ولی بهائی گری که يك عنوان خوبی شده بود از بین رفت میرزا آقاخان کرمانی ، خیر الملک و شیخ احمد و حیراجرم بهائی گری در تبریز سرشان را از تشنه جدا کردند و پوست صورتشان را خالی کردند تویش کاه کردند ، این جنایات را کردند باسم بهائیکری ، هر کس که میگفت اینها را چرا میکشید ؟ میگفتند بهائی بوده اند حکایت آن طنبه معروف مدرسه است که با يك کسی دعوایش شده بود داشت دعوای میکرد با این شخص طلبه های دیگر رسیدند شروع نمودند برد که کتک زدن و قلمتراشهای خودشان را در آوردند و شروع کردند بقیه بقیه کردن ا بعد یکی از طلبه ها سر حوض داشت چاقو بشار می شست ، پرسید آخر تفهیمیدم این ملعون چه کار کرده بود ؟ حربه بهائی گری در تمام مدتی یعنی از زمان سلطنت ناصرالدین شاه تا روزیکه اعلان مشروطه داده شد بهترین وسیله بود برای خفه کردن هر چه آزادیخواه است ، ناصرالدین شاه بسیار آدم با هوشی بود و قتیکه خودش رفته بود بفرنگ و یکمده ای هم با او رفته بودند کم کم پرنس ملکم خان جزوه هائی در ایران درست کرده بودند ، فراموش خانه درست شده بود ، مردم متوجه قضایای دیگر شده بودند و برای اینکه ذهن مردم را از این افکار برگرداند دستور داد کتابهائی نوشته مثل امیر ارسلان ، حسین کرد ، هوش را به بینید برای اینکه مردم صافت کرده بودند بچیز خوانند چیز میخواندند . اگر چیز خوب میخواندند اسباب زحمت میشد ، حسین کرد درست کردند امیر ارسلان درست کردند این دیگر توی هر قهوه خانه هر کس بود می نشینند دور هم دیگر يك کسی کلاه خود و زره میپوشید سهراب کشان یکمده طول میکشید (فرامزی - بوسه هنرا هم مینوشتند) به آنرا هم دانشمندان مینوشتند . مستبدین هم اینها را دستور میدادند هنوز هم متداول است یعنی هنوز هم در مملکت دو دسته مردم هستند یکدسته آنهائی که برفع مردم چیز مینویسند یکدسته هم آنهائی هستند

که برای اغفال مردم چیز مینویسند ناطقین هم دو دسته اند یکدسته آنهائی که برای بیداری مردم چیز میگویند یکدسته آنهائی که همیشه برای خر کردن مردم حرف میزنند ، فراوانند از اینها در مملکت ما اینها چیزهائی نیست که آقای ذوالفقاری بنا هدیه کرده باشد در تمام ممالک هست ، بنده يك مثالی دارم از این موضوع تکفیر که اسباب تأسف آقایان مخصوصاً آقایان آذربایجانها خواهد شد ، آقایان آقای تقی زاده را می شناسند و با سلام و صلوات هم اعتبار نامه ایشان تصویب شد و آقایان آذربایجانی ها هم خیلی بایشان احترام میکنند در همین مجلس پدر این آقای امامی خوبی مرحوم امام جمعه بلند شد تکفیر تقی زاده را قرائت کند مؤمن الملک مرحوم نگذاشت شاهد در این مجلس هست در دوره دوم آن روز پدر ایشان آقای تقی زاده را تکفیر میکرد امروز پسرشان برای آقای تقی زاده شمشیر میکشد ، بنده میخواهم زیاد وارد اطلاعاتی که دارم نسبت با آقایان بشوم سبک من ، شیوه من برخلاف بعضی از آقایان مترضین محترم من این نیست که بخصوصیات اشخاص بپردازم اینها راهم که گفتم لازم است برای اینکه اینها جانزند خودشان را بجای آزادیخواهها . دکتر مجتهدی راروی صندلی مجلس می بنیم که این مجلس بعد از خونریزیهای فراوان بدست آمده پدر بزرگ ایشان فرمان قتل آزادیخواهان رامیدادند آزادیخواهان کشته شدند ، مشروطیت گرفته شد ، مجلس تأسیس شد پسر همان شخص بمباید روی این صندلی می نشیند (مهندس رضوی - آزادیخواه است) امیدواریم باشند انشاء الله تعالی . باز تاریخ کشور از دوره مشروطیت ایران شاهد و مثالهای زیادی دارد از تکفیرهای سیاسی . بیست سال مرحوم رضا شاه در ایران سلطنت کرد ، من کاری ندارم کیفیت عملش چه بود ؟ خوب بود ، بد بود ؟ صواب بود ، نا صواب بود ؟ اینها را ملت ایران بدون تردید قضاوتش را کرده رضا شاه يك مصلیات بسیار خوبی داشت یکی از آنها این بود که مدرسه هائی تأسیس کرد در این مملکت که امثال من از آن بیرون آمدم ، آقای دکتر معظمی معلمش بودند ، آقای دکتر شفق معلمش بودند ، آقای دکتر متین دقتری معلمش بودند که متأسفانه من با ایشان يك اختلاف نظر های سیاسی دارم ، آقای ملک الشعراء بهار معلمش بودند ، آقای دکتر مصباح زاده آقای میرزا جواد خان عامری ، درس هائی داده میشد در این مدارس ، این مدرسه ها بخلاف منظور آن کسانیکه خیال میکردند که رضاشاه این مدرسه ها را درست میکند برای اینکه کتک کند بخفه کردن مردم اینطور نبود رضا شاه آدم باهوشی بود ، يك سرباز ساده ای بود وقتی به مقام سلطنت رسیده بود چون خودش از مردم بود درد مردم را تشخیص میداد ، زجر کشیده بود از اناده فروشه های فتودالها زجر کشیده بود این بود که میدانست چکار کند . دستگاه حکومت مملکت را از خانواده های فتودال خارج کرد . دیگر از اشخاص خیلی ساده وهامی از نقطه نظر آقای ذوالفقاری که فرمودند پدر بنده افتخار مستوفیکری دربار را نداشته ، ند هم عرض کردم که به هیچ همچو افتخاری نداشته بر خلاف نظر ایشان آدمهائی را فرستاد

بمجلس ، که مهندسانند ، دکترند ، دیپلمه اند ولی فتودال نیستند پدر های این آدمها تفنگ دست نگرفتند املاک مردم را غصب کنند ، کسی را هم خفه نکردند ، طناب بنداختند ، بخونزدند ، گاو آهن هم بگیرند کسی نگذاشتند ، اینها مردمی بودند که زندگي خودشان را از لحاظ کسب شرافتمند پیدا میکردند ، خانواده خودشان را اداره میکردند ، پسر شان را میفرستادند مدرسه يك عده از اینها را رضاشاه فرستاد بفرنگ یا در خود طهران درس خواندند در دانشکده ها و امروز تمام آدمهای باسوادی که داریم عده شان هم یکی دوتا سه هزار و ده هزار تا نیست این آدمها محمول این ۲۰ ساله اند (صحیح است) (دکتر معظمی - ولی بفرماید که از شان هم استفاده نمیشود .) دلیلش را هم عرض میکنم که چرا از شان استفاده نمیشود . (دکتر معظمی - بنده حرفی را که میزنم بنام تمام آن جوانهاست که از شان استفاده نمیشود .) (صحیح است) هر ض کتم ایندسته از جوانها وقتی آمدند توی اجتماع وقتی تحصیلشان تمام میشد مصافد بود با سالهای آخر سلطنت رضاشاه ولی موقع استفاده قانون از این جوانها مجبور شد خودش برود از این مملکت ، اینها ماندند و یکدسته از فتودالها باز مانده همان کسانی که مردم تفنگ دست گرفتند ، انقلاب کردند و این مجلس را درست کردند برای اینکه از شر آنها خلاص بشوند بار آنها آمده اند توی همین مجلس نشسته اند این است که بنده اعتراض میکنم بقانون اساسی ایران ، قانون اساسی ایران وقتی نوشته شده که آدم باسواد توی این مملکت نبود آقا قانون اساسی ایران را ۴۲ سال پیش از قانون اساسی بلژیک ترجمه کردند که آنهم مال ۷۰ سال پیش از آن بود یعنی ۱۱۲ سال قبل ، حالا اینقدر فتودالیسم قوی شده که شما دارید تعرض میکنید چرا قانون اساسی باید تغییر بکند ؟ آخرین آقا ، آفرین ، از کجا با این عجله تشریف آوردید ؟ فرض این است که وقتی این جوانهای تحصیل کرده رسیدند بشهر یور ۳۲۰ بنده خودم یکی از آنها بودم ... روزی که آقای منصور الملک پشت این تریبون آمد اولاً میدانید ملت ایران از هیچ چیزی خبر نداشت که چه جریانی در خارج پیدا میشود (دکتر اعتراض - مثل امروز) حالا خبر دارند عرض میکنم آن اطلاعاتی را هم که ندارند من عرض کنم وقتی که قضیه سوم شهریور پیش آمد و آقای منصور آمد اعلام کرد پشت این تریبون مجلس که متأسفانه دول متفق بخاک این مملکت حمله کرده اند ، من برادرم که کوچکتر از من است دستش را گرفتند خدا شاهد است صبح شعر با يك حالت ، ولی متأثر ، با يك حالتی که وجد سرور از این حالت نمایان بود رفتم باداره نظام وظیفه بنده مشمول نظام وظیفه بودم چون دانشکده میرفتم نرفته بودم ، رفتم دم درب آن اداره نظام وظیفه يك افسری آنجا ایستاده بود گفتم ما آمدم اسم بنویسیم ، گفت برای چه ؟ گفتم ما آمدم داوطلب برویم بجبهه يك نگاهی کرد (يك سرهنکی بود حالا هم هست) و خندید گفت خیلی بچه هستی من نتوانستم احساسات خودم را کنترل بکنم پر خاش کرد باین که اگر يك ملکیتی فرزند تربیت میکنی برای يك همچو روز هائی است . مملکت ما محالاً در مخاطره قرار گرفته است ۲۰ سال است شما

با بوق و کرنا داد زدید که ارتش ایران چنین وارثش ایران چنان است ما را تبلیغ کردید تربیت کردید ، در مدارس ما خودمان مقالات نوشتیم ، کتابها نوشتیم چطور بچه شدم ؟ گفت قضیه تمام شد بنده دیگر بیش از این عرض نمیکنم که بچه کیفیتي مارا بیرون کردند از اداره نظام وظیفه وقتی من بر میگشتم از آنجا در حدود سیصد چهار صد تا جوان مثل من آنجا بودند فریاد میکشیدند ، هورا میکفتند ، زنده باد میگفتند ، از این قبیل چیزها ، این جوانها که با این احساسات ، با این احساسات يك تربیت شده بودند ، آماده شده بودند ، حاضر شده بودند که جان خودشان را فدا بکنند قضیه شهریور برای اینها مثل يك سکه‌ای بود يك شکی باینها وارد شد ، آنوقت روز هشتم شهریور بنده ناظر بودم که در تهران گله گله سربازهای بی پناه که تفنگهای خودشان را از شان گرفته بودند در خیابانهای تهران میگشتند که ما خودمان چند نفر از آنها را شب غذا دادیم و پول دادیم که این ها بروند به مجلسشان و خدا شاهد است که چقدر از این سرباز ها برای اینکه بر سنده بدشان تلف شدند از گرسنگی و تشنگی ، اینها را کی کرد ؟ سر لشکر نجفیان ، همان کسی که شاه فقید هفت تیر کشیده بود او را بکشد (آشتیانی زاده - برضا شاه خیانت کردند) همان کسی که رضا شاه هفت تیر کشیده بود او را بکشد و همان کسیکه آقای ذوالفقاری دارد از او دفاع میکند که من چرا آتاک کردم باین خیانت کار ، آفرین آقای ذوالفقاری ، خوب درس هایت را پس دادی قربان ، سر لشکر ریاضی ، مرحوم سر لشکر ریاضی حالا باید بگویم آنهم یکی از آن کسانی بود که دستور داده بود این ها خارج شوند ، این ها کسانی بودند که من در تمام دوره روزنامه دار با پوست از اینها کنده بودم و تا وقتی که عمر داشته باشم این قبیل مردم پشت خیانتکار را پدرشان را در می آورم بهر طور که باشد . (مهندس رضوی - سر لشکر ریاضی مرد با تقوای بود غارتگر نبود .) من نمیگویم غارت کرده است ، عرض کنم آقایان همانطور که شما مرده پرست هستید ، شما همانطور که يك نفر میبرد او را روی تابوت می گذارید اسمش مؤمن الملک است ، ازش تجلیل می کنید (مسعود تابتی - نجفیان که اینجا نیست چرا فحش میدهید ؟) (برزین - آقای ارمنجانی ما ما یلیم بشنویم) عرض کنم وقتی که شما میآید کسانی که برای مملکت تان می گوئید خدمت کرده‌اند ، نمشان را بر سر می دارید با سلام و صلوات ماده واحد تصویب میکنید لوحه مینویسید ، لا اقل این راهم در نظر بگیرید که اگر کسی هم خیانت کرد دیگر از خیانتش صرف نظر نکنیم (صحیح است) اگر مردمای خیانت کرد و مرد و راز گور کشیدید بیرون و آتش زدید آن وقت است که هر کس میداند که اگر خیانت بکند بجایزات میرسد و خیانت نمی کنند (صحیح است) آقای ذوالفقاری من باین آدمها حمله میکنم بآن آدمهائی که شاخیلی به شان علاقه دارید در هر حال وقتی قضایای شهریور پیش آمد ما يك مرتبه مواجه شدیم با يك شك عجیب و غریبی دیدیم

تمام آن چیزهایی که در مدرسه بنا یاد داده بودند و در کتابها خوانده بودیم همه آنها حرف مفت شد بعد هم همه آنها، آن حرفهایی که بنا زده بودند همه اش دروغ در آمد ما مواج شدیم با يك مملکتی که من وقتی که از خیابانهای تهران رد میشدم سرباز لهستانی، استرالیایی، نیوزلندی، انگلیسی، امریکائی، روسی همه جور آدمهای ملل متنوعه را در بازار مکاره تهران میدیدیم، اینها شب ها مست میکردند و بخانه مردم میرفتند زن مردم که میآمد از خیابان رد شود تعرض میکردند خانه همین آقای مسعودی مگر نبود آقا؟ (مسعودی - خانه من نبود آقا) خانه قوم و خویشان، حمله میکردند ب مردم ما آن جور تربیت شده بودیم که يك مملکتی رادیده بودیم درست مال خودمان ولی آنها را که در مدرسه یاد گرفتیم موقعی که باید نتیجه بگیریم از حرفهای خودتان با آن وضعیت مواج شدیم، جوانهای ایران يك حسی بسیار بزرگی هم داشتند رضاشاه شاید خودش هم اینکار را نکرده بود این بادجان دورقاب چینه، بزرگترهای آقای ذوالفقاری یعنی خودشان هم اگر در آنروز بودند همین کار را میکردند دور رضاشاه را گرفته بودند و باو میگفتند ملک بخر، رضا شاه میگوتند خیلی خیانت کرد ولی بحق حق قسم بکھزارم آن خیانتی را که اسمالدوله برای گرفتن ملک مردم کرد رضا شاه نکرده، آقا انصاف داشته باشید، انصاف داشته باشید بیخود يك مردی که يك عده ای در يك مورد مخصوص اعمالی کردند یعنی همین قوادها بودند که او را اینطرف انداختند برای اینکه مثل خودشان بکنند (آشتیانی زاده - ولی نرفت) برای اینکه جلو تجمد و ترقی را بگیرند حرفهایی نزنند. در حال رضا شاه بهش گفته شد چون خودش اطلاعات بسیار کافی نداشت نه سن سیر دیده بود، نه مدارس عالی اروپا را دیده بود و نه دانشگاه تهران رادیده بود يك سرباز وطن پرست با شرفی در بدو کارش بود که آمده بود برای مملکت خدمت بکنند این را قایمیدند، کیها قایمیدند، تیب آقا (اشاره به آقای ذوالفقاری) به رضاشاه گفتند که اگر فکر در ایران آزاد باشد ترانمیکندارند سلطنت کنی اینها را که بنده میگویم اگر بگوروز خواستید تمام را مدرک دارم و میاورم اما شرطش این است که این طاق یکدفعه پائین نیاید بنده این مدارک را دارم، رضا شاه را منحرف کردید، او را دشمن آزادی کردید، آن طوری کردید که يك دستگاه خطرناک انگیزسیون در مملکت بیاید هر کسی که حرف میگوید بزنند فوراً يك مارک کمونیست پشتش می چسبانند و میفرستادند زندان (رحیمیان - با استکان بزرگ هر که جای میخورد) بلکه با استکان بزرگ هر که جای می خورد میگفتند این کمونیست است و باین جرم عده ای را این جوری برای مملکت درست کردند آنقدر اذیت کردند اینها را و مجبور کردند که وقتی اینها آمدند بیرون رویشان نشد چیز دیگری بگویند سه سال رفته بودند زندان و حبس شده بودند، چند سال توی سرشان خورده بود وقتی که آمدند

بیرون گفتند شما کمونیست هستید گفتند بلی ما هستیم در صورتی که خود آن ها هم دروغ می گفتند، دلیل دارم روی این موضوع که بعد مرض میکنم، آزادی فکر مطلوب این طبقه مردم نبود که مسلماً اگر پدر آقای دکتر مجتهدی تشریف داشتند آنوقت دستور میدادند آنها را شقه میکردند ...

دکتر مجتهدی - از مرده آقا صحبت نکنید مزخرف چرا می گوئید، آقای رئیس بگوئید مزخرف نگویید.

ارسنجانی - صحبت مرده ها فراوان شد اینجا (دکتر مجتهدی - بنده مجبورم بکنم و رعایت نزاکت را کردم.) به من دزد مسلح می گوئید (دکتر مجتهدی - به من هم بگوئید آقا) خیر آقا ابدأ سوابق آزادیخواهی را باید عرض کنم که دیگر جرات نکنید بیایید این جا دروغ بگوئید (خنده نمایندگان)

دکتر مجتهدی - وای بان آزادی که شما مدافع آن هستید.

رئیس - بین الانتین صحبت نکنید.

دکتر مجتهدی - بنده چکار کنم هر چه می گوید مجبورم صحبت کنم.

ارسنجانی - ساکت بنشینید آقا عصبانی نشوید دنیا دوروز است.

دکتر مجتهدی - شما همه اش از تاریخ می گوئید از آن خیانتهایی که کردید دفاع کنید.

ارسنجانی - دستور بدهید قربان آب سرد بیاورند چه میکنم؟ آنها یک توی مدرسه یادمان داده اند می آئیم اینجا میگوئیم (امامی اهری - آقا با حیثیت مردم چکار دارید) بعد بیایید اینجا بگوئید فرض این است که در این دوره دمکراسی کنیمیدانم دمکراسی دوره سوم یا چهارم بهش می گفتند این دسته جوانها بکمتر به مثل آدمهایی که از زندان درآمدند باشند چشمان را باز کردند افق متلون عجیبی دیدند ملل متنوعه را در مملکت دیدند دیگر تبلیغات آزاد شده بود. من یادم نمیروم در مدرسه اسم آن مدرسه را نمیاورم ما يك معلمی داشتیم برای اینکه تبلیغ ضد کمونیستی بکنند میگفت که کمونیسم یعنی اینکه هر کسی زن هر کسی را خواست مال اوست خدا شاهد است بی کم و کاست، ما با این افکار آشنا شده بودیم يك مثال مسخره هم برای ما مزید برای ما گفته بود آنجائی که کمونیست تربیت میکنند اینطور است که مثلا يك بچه ایرا میآورند دو سه روز شیرینی باو نشان میدهند و پس از دو سه روز اگر شیرینی خواست بهش میگویند که باید بگوئی مثلا لنین خداست این حرف را بنده از خود نمیگویم آقای محمد علی مسعودی هم از آن اطلاع دارند (محمد علی مسعودی - درست میگوید، حقیقت میگوید) سایر رفقا هم بودند وقتی که اوضاع برگشت يك مرتبه سیل افکار جدید وارد ایران شد ما دیدیم بیشتر این حرفها صحیح نبوده است يك چیز های دیگری است، کمونیست يك اصول اقتصادی است تشریح میکند، توصیف میکند جامعه را بان درجای

که رسید و لازم شد تبدیل شود رژیم اقتصادی مملکت، مملکت ما هیچوقت شاید تا صد سال دیگر هم بان نرسد آن رژیم را میگویند کمونیست و آن مملکت میشود کمونیسم. کتابهایی هم در این زمینه منتشر کردند ۰۰۰۰۰ میرفتم مدرسه يك چیز عجیبی برای آقایان میگویم، در مدرسه حقوق استاد مربوطه که میآمد این درس را میداد بکارول - مارکس که میرسید يك مرتبه قطع میشد يك چیز عجیبتر برای آقایان بگویم در مدرسه حقوق در دانشگاه تهران وقتی که جنک بین المللی شروع شده بود تازه درس میدادند که جامعه ملل یعنی چه جامعه مللی که بر چیده شده بود و از بین رفته بود تازه داشتند درس آن را میدادند این درس بعضی از معلمین ما بود يك نحوه تدریس دیگری هم در مدرسه حقوق بود و آن این بود که ما از يك طرف میخواندیم که علمای اقتصادی علمای حقوقی این جور افکار و نظریات دارند ما افکار روشن را میخواندیم که بشر آزاد بدنی آمده، آزاد باید زندگی کند، آزاد هم بپرداز آنطرف کمونیست را آن جور تشریح کرده بودند آقای دکتر متین دفتری هم یکمده را گرفته و بزندان انداخته بودند بنام کمونیسم. ما گفتیم که اینها کیستند - این افکار در بین جوانان بغض شد و هم ما دیدیم که يك عده بین آن ۵۳ نفر جاسوس بودند با مارک مشخصی در حین عمل جاسوسی اینها را گرفته بودند، بزندان کرده بودند ولی اکثر اینها جوان های بیچاره ای بودند که از مدرسه برده بودند دکتر ارانی مرحوم يك دفعه با آنها گفته بود احوالتان چطور است بعنوان کمونیست آنها را گرفته اند و انداختند توی زندان يك عده جوانهای ۴۰ ساله رفتند آنجا و آن ها عجب - کردند که کمونیسم يك چیز شاینداری بوده بعد اینها در زندان شدند هر چه شدند بعضی هایشان هم نشدند ...

رئیس - يك پیشنهادی برای تنفس رسیده است که قرائت میشود (بشرح ذیل قرائت شد)

پیشنهاد میکنم چون مدافعات آقای ارسنجانی بطول خواهد انجامید و وقت هم منقضی شده است جلسه بعنوان تنفس تعطیل میشود. دهقان

دهقان - بنده گمان میکنم محتاج بتوضیح نباشد چون بیانات ایشان بطول می انجامد اجازه بدهید در جلسه دیگر از اول بقیه فرمایشاتشانرا بکنند.

۳- ختم جلسه بعنوان تنفس

رئیس - جلسه بعنوان تنفس تعطیل میشود و جلسه آتی روز یکشنبه ساعت هشت و نیم صبح - آقایانی هم که جلو نشسته اند جای خود را تغییر بدهند برای اینکه جای وزراء است.

(جلسه ساعت يك و چهل و پنج دقیقه بمداز ظهر بعنوان تنفس تعطیل گردید.)

چاپخانه مجلس